



راهنمای کتاب

خرداد - تیر
۱۳۵۷ شمسی

مجله زبان و ادبیات
و تحقیقات ایران شناسی و انتقاد کتاب

سال بیست و یکم
شماره‌های ۳-۴

فرهنگ ایران و تمدن غربی اصغر فتحی

سید محمد محیط طباطبائی سید عبدالعلی فنائ تو حیدی

گفتگو با دانش پژوه

میرزا ملکم خان کریم مجتهدی

کاربرد اصطلاحنامه توسعه فرهنگی احمد تابش

دو انتقاد کتاب - نسخه‌های خطی - خواندنی

اسناد و مدارك قدیم - نامه‌ها

معرفی کتابهای تازه



گفتگو با

محمد تقی دانش پژوه

(کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

دانشگاه تهران . چهارشنبه : ۱۸

آبانماه ۲۵۳۶)

گفتگو کنندگان :

عبدالحسین آذرننگ ، ایرج افشار ،

فرخ امیر فریار ، محمد حسین دانشی،

عباس زریاب خوئی ، علینقی منزوی ،

عبدالله نورانی

افشار : خب ، آقای آذرننگ لطفاً شروع بفرمائید .

آذرننگ : آقای دانش پژوه ، خیلی متشکریم که دعوت ما را پذیرفتید.

شما با قبول این دعوت باب بحثی را گشوده اید که آرزو می کنیم همیشه مفتوح باد . از احوال و آثار شما اطلاعاتی در دست است ، خصوصاً مقاله ای که به قلم خودتان در چند شماره پیش راهنمای کتاب^۱ چاپ شده ، بسیار گویا و روشنگر و شیرین است . اما نکته ای که برای ما خیلی جالب است این است که بدانیم که زندگی کتابداری شما چگونه آغاز شد و این دوران (گویا سی و هفت ساله) چه فراز و فرودهایی داشته است ؟

دانش پژوه : بنده وقتی که آمدم به تهران ، بهتر است بگویم از آغاز

تحصیلم ، عاشق فلسفه شدم و بعد شیفته آثار ابن سینا و فلاسفه ایرانی و بالطبع یونانیانی که اینها از آنها استفاده کرده اند . همین که تهران آمدم دیدم دری به روی من باز شده و می توانم کتابهایی را که دوست می دارم بخوانم و بخصوص چون زبانی هم می دانستم و می توانستم از منابع دقیقتر و اصلتری استفاده بکنم ، این بود که در آنجا قصد اقامت کردم . مرحوم جواد کمالیان در دبیرستان مروی استاد من در زبان فرانسه بوده است و با کمکی که آن مرحوم به من کرد و من باید از او تشکر کنم ، خدایش بیامرزد! ، توانستم بروم در دانشکده حقوق و به عنوان یک خادم بی نام در کتابخانه آنجا خدمت بکنم . وقتی اشکافهای محتوی کتاب های ارسطو و افلاطون و یونانیهای دیگر را در آنجا دیدم ، از هر چیزی و از هر

مزیتی در گذشتم. همانجا ماندم. اوایل حقوقی هم نداشتم، تا با مساعی آقای دکتر سیدعلی شایگان حقوقی به میزان ماهی بیست تومان به من پرداخت شد. با این ماهی بیست تومان هم امر خودم و هم امور خانواده ام را می گرداندم. در آنجا مدتی کار کردم و پیش از پیش با زبان فرانسه آشنا شدم و با کتابهای اروپایی و منابع شرقی که کمتر در شهر ما آمل یا جاهای دیگر بدست من می رسید سر و کار پیدا کردم. دانشکده حقوق از کوی نکبسا به محل فعلی دانشگاه تهران منتقل شد و بنده هم در همان موقع لیسانس شده بودم. درست یادم هست که می خواستند بنده را استخدام رسمی کنند، مدیر دفتر گفته بود که بیشتر از پنجاه و دو تومان محل نداریم، حال آنکه حقوق دبیر رتبه یک صد و چهار تومان بود.

چون من عاشق کتاب بودم، از خود گذشتم و بهمین پنجاه و دو تومان ساختم و با عنوان دبیر دبیرستانهای پایتخت در آنجا کار می کردم، ولی کارم دبیری نبود. گویا حقوق مرا از این محل تأمین می کردند. یادم هست ابلاغی آمد که شما باید یا رتبه اداری بگیرید یا بروید دبیرستانها درس بدهید. من چون از درس گفتن خوشم نمی آمد، به رئیس: مرحوم دکتر قاسم زاده گفتم: «من نه دست از دبیری می کشم و نه می روم دبیرستانها. شما خودتانید.» ایشان نامه ای نوشتند به آقای دکتر سیاسی. فردای همان روز ابلاغ دبیری دانشگاه برای من آمد، این امر در اثر توجه مرحوم دکتر قاسم زاده و تأثیر او در آقای دکتر سیاسی و روی لطفی که دکتر سیاسی به من داشت انجام شد و من از هر دو ایشان سپاس گزارم. بالاخره در کتابخانه دانشکده حقوق ماندگار شدم، ولی صدمات زیادی در این کتابخانه دیدم و شاید خدمت در این کتابخانه باعث شد که من از بسیاری از مزایا، بخصوص رفتن به خارج و تحصیل بیشتر، محروم شوم. خوب اما در عوض این کتابخانه مزیتی هم داشت و آن فرصت آشنایی با ایرج افشار بود. ایشان مقالاتی را که من نوشته بودم، دیده بودند و مرا می شناختند و روزی آمدند نزد من و گفتند من می خواهم بیایم اینجا در کتابخانه کار کنم.

آذرننگ: چه سالی؟

دانش پژوه: نمی دانم. من خوشحال شدم. اما آقای دکتر حسن افشار معاون دانشکده که نسبتی هم میان آنها نبود می خواستند ایشان را ببرند دفتر دانشکده. آقای دکتر صبا هم چون ایرج افشار را می شناخت، ترجیح می داد که افشار در کتابخانه کار کند و مرحوم دکتر عمید هم که رئیس دانشکده شده بود

موافقت کرد .

همکاری در کتابخانه دانشکده حقوق

می توانم بگویم که با آمدن ایرج افشار من يك پشتیبان معنوی پیدا کرده بودم . بخصوص که من کار عجیبی از ایشان دیدم که شبیه معجزه بود ، ایشان در عرض دو هفته به شناختن کتابهای کتابخانه مشغول شد و همه آنها را از نظر گذراند و دانست که جای هر کتابی کجاست . چون در آن اوقات استفاده از فیش و فیشیه [برگه و برگه دان] در میان استادان و دانشجویان چندان معمول نبود ناچار خودمان کتابها را به دانشجویان معرفی می کردیم . بهر حال وجود ایشان باعث شد که کتابخانه پیشرفت کند و کتابهای زیادی خریداری شود ، ولی متأسفانه یا خوشبختانه ایشان پس از ده سالی که باهم بودیم رفتند به مشاغل دیگر .

کتابخانه دانشکده حقوق از لحاظ تحصیلی و مادی برایم مفید نبود، فقط جنبه معنوی و آشنایی با کتب مختلفی که تهیه کرده بودیم مرا به ادامه کار در آنجا دل گرم می کرد . همه رؤسای دانشکده هم به کتابخانه عنایت داشتند. در زمانیکه آقای ایرج افشار بودند، کوشش می کردیم که کتابخانه دانشکده حقوق کتابخانه علوم انسانی بشود و تاحدودی هم شده بود. جز رشته علوم محض و علوم عملی و فنی ، یعنی کتب ریاضی و طبیعی و فنی و پزشکی که ما نمی خریدیم ، همه نوع کتاب در این کتابخانه گرد آمده بود ، در تمام رشته های علوم انسانی و حقوق و قضایی و تاریخ فلسفه و . . . کتب مختلفی می خریدیم ، بخصوص سفرنامه های ارزشمند را . سالهای سال در کتابخانه دانشکده حقوق بودم تا موقعیتی پیش آمد و رفتم به دانشکده الهیات .

افشار : یعنی به سمت استاد در رشته های معارف اسلامی ، آقای زریاب خوبی ، ممکن است در باب آشنایی تان با آقای دانش پژوه و دوره ای که در دانشکده حقوق بودند برای ما بفرماید .

دوستی سی و یکساله

زریاب خوبی : بله ، از قضا من در کتابخانه دانشکده حقوق با ایشان آشنا شدم . فکرمی کنم سال ۱۳۲۵ بود و ما دوست مشترکی داشتیم به نام آقای علی اکبر حکمی زاده که من توسط ایشان با آقای دانش پژوه آشنا شدم . ایشان

در دفعه اول ملاقاتمان راهنمایی کردند و کتابخانه را به من نشان دادند . و من کتابی را روی میزشان دیدم که مترجم آن کتاب الان روبروی من نشسته است. **افشار :** کتاب گولدزیهر را که آقای علینقی منزوی ترجمه کرده میگوئید؟ **زریاب خویی :** بله .

بهر حال خوشحال بودم که کتابی از گولدزیهر به زبان فرانسه در آن جا می دیدم . از ایشان خواهش کردم که کتاب را به من امانت دهند . البته آن کتاب خانه کتاب امانت نمی داد ، آن هم آن کتاب را . اما چون دیدند من خیلی تشنه و علاقه مندم ، کتاب را به من امانت دادند . از آن زمان بیه بعد رابطه آشنایی قویتر شد . البته بیشتر جنبه استفاده از من بود و افاده از ایشان .

دانش پژوه : خواهش می کنم !

کتابخانه مجلس و فلسفه

زریاب خویی : تا اینکه از قضای بد یا خوب به کتابخانه مجلس شورای ملی راه یافتیم و علاوه بر ارتباطی که در ظاهر و باطن از لحاظ معنوی داشتیم ، ارتباط شغلی هم پیدا کردیم . ایشان می آمدند به کتابخانه ، و همان طور که خودشان گفتند ، به کتابهای فلسفی علاقه داشتند . من هم تا اندازه ای با کتابهای فلسفی کتابخانه مجلس آشنا شده بودم و آن کتابها را بایشان معرفی می کردم . کتابخانه مجلس مجموعه بسیار خوبی از کتابهای خطی فلسفی مرحوم میرزا طاهر تنکابنی را یکجا خریده بود و همچنین کتابهای مرحوم آقا سید صادق طباطبایی ، که آن هم مجموعه خطی فلسفی نفیسی بود . ایضاً کتابهای خطی شرف الملک فلسفی ، که ظاهراً عموی آقای نصرالله فلسفی است و نوه حکیم آقاعلی زنوزی معروف . بنا بر این کتابخانه مجلس شورای ملی يك مجموعه بسیار خوبی بود از کتب خطی فلسفی . مثلاً شقای خطی که جزء کتابهای اهدایی مرحوم طباطبایی بود . روزی به ایشان گفتم کتابی هست از قرن ششم: یکی از قدیمیترین نسخ خطی شفا . در همان مجموعه کتاب دیگری را به ایشان معرفی کردم و احساس کردم که با دیدن آن به عرش پرواز کرد. دانش پژوه همیشه آدم ایدآلیستی بود . تمام فکر و ذکرش کتاب و فلسفه و نسخه خطی بود و کسانی که با این چیزها سروکار داشتند . علاقه ما علاقه معنوی بود. ما

در این عالم مادی هیچ چیز مشترکی با هم نداشتیم . صحبتمان همیشه از تجلیات و مظاهر عالم غیب و معنا درآمده ، یعنی کتاب ، بود هر دوی ما یکدوره طلبگی (دوره آخوندی) را طی کرده بودیم و البته یک نوع فضل فروشی (Pedantime) هم در هر دوی ما بود ، ولی نه آن نوع از فضل فروشی که ادعای مزیت باشد ، بلکه من باب اطلاع و اظهار اطلاع و معرفی منابع و راهنمایی به یکدیگر بود.

عالم معنی در صورت ماده

خلاصه روز بروز این الفت معنوی محکمتر و قویتر شد و به تدریج و با مرور زمان هر دویمان ، بقول آذربایجانها تراشیده تر شدیم ، یعنی زمانه ما را تراشید و خراطی کرد . فضل فروشی هم بتدریج جای خود را به فضل دوستی واقعی داد . من هر وقت که ایشان را می دیدم یا به یاد ایشان می افتادم ، گویی عالم معنی در صورت ماده ظاهر می شد و در نظر من جلوه میکرد . احساس میکردم که دانش پژوه در این دنیا نیست و عوالم دیگری را سیر میکند . فقط جسم و پوست و استخوانش در اینجاست تا حواشی مادیش را بر آورده کند . روزی که ایشان آمد و گفت که می خواهم بیایم به گروه تاریخ دانشکده ادبیات ، من خیلی خوشحال شدم . بخصوص که می توانستم ایشان را بیشتر و بهتر ببینم و از محضرش استفاده کنم . این ارتباط همیشه هست و روز بروز هم قویتر می شود و امیدوارم که ، قول مولانا را بگویم : «بادا که چنین بادا !»

افشار : آقای زریاب خویی ، به نظر شما تأثیر دانش پژوه در عالم کتاب داری اسلامی با توجه به کارهایی که در همین زمینه دیگران کرده اند مثل آثار بروکلیمان و سزگین و حتی کارهای قدمایی نظیر حاجی خلیفه (کاتب چلبی) و امثال او چه بوده ؟

زریاب خویی : عرض کنم مجله ای منتشر می شد بنام *المجلة العلمی* و در آن مجله در باب کتاب بحث می شد . گویا این نشریه در عراق انتشار می می یافت .

منزوی : بله ، در بغداد منتشر می شد .

دانش پژوه : بله ، بله در بغداد .

زریاب خویی : این مجله مربوط به سالها پیش است .

منزوی : اخیراً در تهران افست شده است .

زریاب خویی : بنده يك وقتی بين سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ شاید هم پیش از این سالها به آن مجله نگاه می کردم و می دیدم که دائماً از نداشتن آگاهی و دسترسی به کتابهای خطی و چاپی و کتابخانههای ایران شکوه میکنند، از همقلمان آن مرحوم هم یکی حاج میرزا اباعبدالله زنجانی بود. این مرحوم کتابهای خطی را که متعلق به عمویش بود و در دسترس او قرار گرفته بود، در مجله معرفی می کرد . و يك وقتی هم سعید نفیسی فهرستی از کتابهای چاپ سنگی ایران تهیه کرده بود که در همین مجله منتشر شد . اما پیش از او مرحوم ثقة الاسلام شهید تبریزی با مجلههای المقتطف والهلل ارتباط داشت و بعضی از کتابهای خطی ، مخصوصاً کتابهای ریاضی را در آنجا معرفی می کرد . من همه نوشتههای او را دیده ام .

میرزا یوسف خان اعتمام الملك

آشنایی دنیای اسلام با کتابخانههای ایران از این حد بیشتر نبود. در کتاب تاریخ آداب اللغات العربیه ، نوشته جرجی زیدان فصلی است راجع به کتابخانههای عربی در دنیای آن روز . در این فصل از کتابخانههای استانبول که اروپاییان دیده بودند و گنجینههایی در نجف که صاحبان آنها به هیچ کس کتاب امانت نمی دادند و مانند کتابخانههای مرحوم سید حسن صدر عاملی و کاشف الغطا و یکی دو کتابخانه دیگر که چند مصری دیده بودند و ذکر عظمت ذخایر آنها را کرده بودند ، سخن رفته است ، اما اصلاً و ابداً از کتابخانههای ایران صحبت نشده است ، تا اینکه فهرست مرحوم اعتمام الملك چاپ شد . کتاب کوچک او فهرست مقداری نسخ فارسی و عربی کتابخانه مجلس شورا بود . بعد از انتشار این فهرست بود که فهمیدند در ایران کتابخانه ای بنام کتابخانه مجلس شورای ملی هست که چند صد جلد کتاب خطی دارد . بعدها با انتشار کتاب ذیل شعر اخطل در بیروت دنیا فهمید در ایران چه آثار با ارزشی وجود دارد . در مقدمه این کتاب آمده که پس از آنکه ما این اثر را از روی نسخه پترزبورگ چاپ کردیم به ما گفتند که در تهران شخصی هست به نام سید عبدالرحیم خلیفالی که نسخه ای از این اثر را دارد . . . خلاصه بعد از اینها باید از ابن یوسف نام برد که فهرستی از کتابهای کتابخانه مدرسه سه سالار و مجلس شورا را بچاپ رساند. اما کسی

که بطور اساسی و متوالی کتابهای خطی ایران را به دنیا شناساند ، همین آقای دانش‌پژوه بود . ایشان معرفی نسخ خطی را از کتابخانه‌های دانشگاه تهران شروع کردند ، ابتدا از کتب اهدایی سیدمحمد مشکوة و بتدریج بعداً بسیاری از کتابخانه‌های ایران پرداختند .

شیخ آقابزرگ تهرانی

البته باید این راهم بگویم که مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در سیر و سیاحتی که داشتند آثار شیعه را در الذریعه الی التصانیف الشیعه مرقوم می‌فرمودند . ایشان آنچه را که از دیگران درباره کتابها می‌شنیدند یادداشت می‌فرمودند ، فی‌المثل شیخ الاسلام زنجانی گفته است که فلان کتاب در کتابخانه فلان کس هست . اما معرفی کتابها به طور منظم و شناساندن مجموعه‌های کتابخانه‌های ایران به دنیا ...

منزوی : به نام ایران .

زریاب خویی : بله ، به نام ایران ، از آن آقای دانش‌پژوه است .

دانش‌پژوه : خواهش می‌کنم !

زریاب خویی : وما امروز می‌بینیم که هر جا صحبت از نسخه خطی یا کتابی هست ، در کنار نام مرحوم شیخ آقابزرگ و متقدمان دیگر ، نام دانش‌پژوه هم هست . او دریچه‌ای از کتابهای خطی و گنجینه‌های ایرانی به روی دنیا گشود و دنیا فهمید که ذخایر عظیمی در ایران وجود دارد . به نظر من این بزرگترین خدمتی است که دانش‌پژوه به ایران ، دنیای اسلام و عالم کتاب کرده است .

دانش‌پژوه : اجازه بدهید چند نکته را که به یادم آمد ، خدمتان عرض کنم . آقای زریاب از اعتصام‌الملک و ابن یوسف یاد کردند که بسیار به جا بود .
افشار : اسم کتابی راهم باید برد .

ابن یوسف حدائق

دانش‌پژوه : بله ، کتابی . من به ابن یوسف بسیار احترام می‌گذارم برای اینکه نخستین کسی است که فهرست نویسی تحلیلی را در ایران باب کرد . من هر بار که می‌خواهم کتابی را فهرست کنم ، اول نگاه میکنم ببینم ابن یوسف

درباره آن کتاب چیزی گفته است یا نه. ای کاش او کارش را ادامه داده بود. در مورد فهرست نویسی در دانشگاه تهران باید از استاد اجل سید محمد مشکوة نام ببرم و از او قدردانی کنم، او کتابخانه اش را به دانشگاه بخشید و سه نفر را برای فهرست نویسی کتابهای اهدایی نامزد کرد: سید جلال الدین محدث ارموی، علینقی منزوی و من. آقای محدث نیامد، اما منزوی شروع به همکاری کرد و فهرست کتب مربوط به قرآن و علوم قرآنی و ادبیات را در دو مجلد نوشت. بنده کار را ادامه دادم و بقیه اجزاء مجموعه اهدایی آقای مشکوة را در پنج مجلد نوشتم. بنده را در همان ایام به سمت رئیس کتابخانه خطی دانشکده ادبیات و سپس رئیس کتابخانه مرکزی تهران منصوب کردند. به تدریج بر کتب خطی دانشگاه تهران افزوده شد. من فهرست نویسی این کتابها را ادامه دادم. فهرست این کتابها که به پنج هزار و چهارصد شماره رسیده در پانزده مجلد تدوین شده و مجلد آخر آن (شانزدهم) زیر نظر دوستان ایرج افشار در دست چاپ است.

افشار: آقای دانش پژوه شما چه روشی را اختیار کردید؟ من میخواهم بدانم آیا روش فهرست نویسی را از فرنگیها اقتباس کرده اید؟ ظاهراً ابن یوسف هم سبک کار خود را از آنها اخذ کرده بود.

روش علمی و شماره ترتیب

دانش پژوه: روشی که بنده اختیار کردم روش علمی است، باین معنا که کتاب را تجزیه و تحلیل می کنم و با تحقیق معلوم می دارم که کتاب مربوط به چه علمی است.

کتابهای مربوط به هر علم را در فهرست علمی در یکجا می نویسم. من و آقای منزوی در هفت مجلد فهرست این روش را بکار بسته ایم. آقای منزوی در نوشتن مجلدات اول و دوم پیشقدم بودند. اما باید به يك مشکل بزرگ اشاره کنم: ما در ایران هم نسخه های تکی داریم و هم نسخه های مجموعه ای. در مجموعه ها ممکن است از چندین علم در يك کتاب بحث شده باشد. گاه اتفاق می افتد که نسخه ای بدست می رسد که به سه یا چهار زبان نوشته شده است. نسخه ای که مثلاً به فارسی و عربی و ترکی و حتی اردو نوشته شده است. بعضی از نسخه های اردوی قدیم را داریم. اردوی قدیم با زبانهای عربی و ترکی آمیخته نیست. بنده وقتی خواستم کتابهای اردوی قدیم را فهرست کنم، مجبور

شدم به متخصص مراجعه کنم . در جریان کار متوجه شدم که تجزیه کردن کتاب نادرست است ، یعنی دیدم که اته (H.Ethé) واروپائیان دیگر این کار را کرده اند و نتیجه کارشان عیب دارد . اته مجموعه هایی را برداشته و فارسیهایش را فهرست کرده و عربیهایش را رها کرده است ، ما در کتابخانه مرکزی به میکروفیلم و فیلم بعضی از نسخه ها برمی خوریم که کاملاً مجهول و ناشناس است . اصلاً در هیچ فهرستی نشانی هم از آنها نیست . به این دلیل بود که پی به این نکته بردم که تقسیم کتاب بر حسب علوم و فهرست نویسی بر مبنای تقسیم بندی علوم برای کتابخانه ای که مجموعه اش روزافزون است ، کار درستی نیست . این است که بنده برگشته ام به سراغ روش ترتیب . برای مجموعه هایی که روزافزون است به اعمال روش دیگر اعتقاد ندارم . این وظیفه من نیست ، بلکه وظیفه کسانی است که فهرست مشترک یا جامع می نویسند ، مثل کارل بروکلیمان ، فوآدسزگین ، احمد منزوی ، ک استوری ، یا بریگل . تقسیم بندی وظیفه اینهاست نه من . اوایل میکروفیلمها را بر اساس عنوان فهرست نویسی می کردم و حالا از این روش عدول کرده ام و بر اساس شماره مرتب می کنم . من برای مجموعه های روز افزون راهی جز این نمی بینم .

منزوی : راه منحصر هم همین است .

دانش پژوه : بله راه منحصر همین است .

افشار : برای اصطلاحات کتابشناسی چه کرده اید ؟ آیا اصطلاحات ، اختیارات خودتان بوده یا آنها را از دیگران گرفته اید ؟

فارسی ! نه عربی

دانش پژوه : والله بنده مقداری از اصطلاحات را خودم ابداع کرده ام . معتقد بودم که الفاظ عربی را استعمال نکنم و حتی المقدور کلمات فارسی را بکار گیرم ، این است که من خیلی از الفاظ را در کتابشناسی باب کرده ام .

منزوی : بنده هم از ایشان متابعت کردم و اصطلاحات ایشان را بکار بستم .

دانش پژوه : الان رفقایمان که فهرست می نویسند معمولاً همان الفاظی

را که من بکار برده ام بکار می برند .

افشار : پس به جای فستقی بنویسد کاغذ پسته ای !
دانش پژوه : فستق و پسته که بهم نزدیکند . ما نخواستیم اصطلاحاتی را که عربها بکار می برند بکار ببریم . آنها برای خودشان ماهم برای خودمان .
افشار : خوب ، به جای ضربی چه می فرمایید ، مثلاً وقتی می خواهید بگویید : جلد تیماج ضربی . چه می گوئید ؟
دانش پژوه : اشکالی نمی بینم .

منزوی : مقصود اصطلاحات جدید عربی است . ایشان در برابر اصطلاحاتی که فرهنگستانهای عرب وضع کرده اند ، برابری دیگر گذاشته اند .
دانش پژوه : اشکالی ندارد اگر که اصطلاحات جا افتاده کتابداری را به کار بگیریم . ما اگر به جای برگ ، که بنده همیشه برگ می گویم ، ورق هم بگوئیم گناهی نکرده ایم .

افشار : بنده مرادم اصطلاحات ثابت و مشخص و مستعمل قدیم کتابداری است .

دانش پژوه : آقای افشار در مورد اصطلاحات جا افتاده ناگزیریم . ملاحظه فرمائید ، خودتان هم همین رویه را دارید و شاید هم یادداشت های زیادی جمع کرده باشید . من کتابهایی را که فهرست می کنم ، خوب زیرورو می کنم و اگر وصف کتاب بر حسب اصطلاحات قدیم در آن باشد ، آن اصطلاحات را در فهرست می نویسم ، برای آنکه یادگاری باشد از طرز کتابداری و روش کتاب شناسی پیشینیان ما . مشخصات بسیاری از کتابها در پشت آنها آمده . مشخصات مربوط به جلد ، کاغذ ، خط و جز اینها را با همان اصطلاحات یاد شده در نسخه ، به قول شما یزدیها در نویس می کنم . البته اگر اصطلاحی مضبوط و درست هم باشد به نظر من به کار بردنش بهر زبانی که میخواهد باشد ، اشکال ندارد . ولی بنده دوست دارم حتی الامکان کلمات فارسی را بیشتر استعمال کنم .

دنبالۀ سخن

دانش پژوه : اجازه بدهید برگردیم بر سر بحث . صحبت بر سر فهرست نویسی کتابهای دانشگاه بوده است . چون کتابهای خطی کتابخانه دانشکده حقوق فهرست نویسی نشده بود ، بنده آن کتابها را هم فهرست کردم بدون آنکه دیناری مزد بگیرم . از کتابهای دانشکده ادبیات هم سه مجلد فهرست تهیه کردم و

پس از آن به فکر انتشار نشریه‌ای خاص نسخ خطی افتادیم و البته این کار با مساعدت آقای ایرج افشار و کمک فکری صلاح‌الدین منجد دانشمند و کتابشناس مصری صورت گرفت.

افشار : مصری خیر ، سوری .

دانش پژوه : ما فکر کردیم که لازم است يك نشریه کتابشناسی هم داشته باشیم. این نشریه تا این زمان هفت مجلدش چاپ شده و مجلد هشتم آن حاوی گزارش من است از چندین کتابخانه اروپایی و آمریکایی . این شماره در دست چاپ است . درباره فهرست نویسی مجموعه‌های خطی کتابخانه‌های کوچک باید بعضی برسانم که مجموعه‌های متعددی را فهرست نویسی کرده‌ام ، از جمله مجموعه خطی کتابخانه موقوفه مرحوم نخجوانی را در تبریز . البته هم مجموعه محمد نخجوانی را وهم مجموعه حسین نخجوانی را. فهرست این مجموعه‌ها چاپ و نشر شده است .

شبهای جمعه در محضر مشکوة

افشار : آقای منزوی ، چه خوب است که جنابعالی مطالبی از دوره همکاریتان با آقای دانش پژوه بفرمایید .

منزوی : من متولد سامره و اصلاً بچه عراقم . پسر در سال ۱۳۲۱ برای پی‌گیری کار الذریعه مرا فرستاد به تهران . البته بنده را به مرحوم حاج نصرالله تقوی و آقای مشکوة سپرده بودند . سن و سالم هم حدود بیست سال بود. شبهای جمعه می‌رفتم منزل آقای مشکوة و از روی کتابهای ایشان برای الذریعه فهرست تهیه می‌کردم . در این شبهای آقای دانش پژوه را زیارت می‌کردم و آشنایی ما از همان جا شروع شد . بعد از آنکه آقای مشکوة کتابهایش را بدانشگاه اهدا کرد ، بنده و آقای دانش پژوه و محدث مأمور فهرست نویسی شدیم . بنده بواسطه سوابقی که در کار فهرست نویسی الذریعه داشتم ، سرعت عمل بیشتر بود . البته روش فهرست نویسی کتابهای مشکوة باروش فهرست نویسی الذریعه متفاوت بود. الذریعه مخلوطی از کتابشناسی و نسخه‌شناسی است . ولی فهرستهایی که پیش از اینها تدوین شده بود ، مثل فهرست ابن یوسف ...

افشار : و فهرست اعتصام الملك .

حاج عماد فهرستی

منزوی : اسم فهرستهای قدیمتر برده نشد ، از جمله فهرست حاج عماد فهرستی است . خدا رحمت کند این مرد را .

نورانی : بله ، سه جلد است و در مشهد چاپ شده است .

منزوی : این فهرست بی نام چاپ شد . گویا بعدها هم به نام دیگران به چاپ رسیده . حاج عماد فهرستی مرد عالمی بود . آن مرحوم کتابهای خود را به کتابخانه بخشیده بود . باید اسمش در تاریخ ثبت شود . ما در ابتدا روش کار را از اینها آموختیم . روش ابن یوسف را ، که اقتباسی از روشهای اروپایی است و جنبه علمی دارد ، بعداً بکار گرفتیم . خلاصه آنکه ما آمدیم به کتابخانه مرکزی آن روز . کتابخانه مرکزی اتاقسی بود در زیر زمین دانشسرای عالی نزدیک میدان بهارستان . کتابهای اهدایی آقای مشکوة به زیر زمینی در آنجا منتقل شده بود . من و آقای دانش پژوه تمام بعد از ظهرها در آن زیر زمین کار می کردیم . دوستی واقعی ما از آنجا شروع شد و با گذشت زمان تبدیل شد به برادری .

زیر و بم احوال یکدیگر را هم که خوب می شناختیم .

افشار : و گاهی هم جار و جنجال .

منزوی : جار و جنجال که طبیعت آخوندهاست . ولی ما دو تا بچه -

آخوندگریخته از جرگه آخوندی بودیم . «شوونیزم» فارسی نویسی هم بصرمان زده بود و سعی می کردیم ، گاهی هم اصرار داشتیم که کلمات فارسی را به کار ببریم و حالا جریان مخالفی پیدا شده است که من اسمش را جریان ارتجاعی می گذارم .

کاپیتولاسیون فرهنگی

آقایان از اوضاع اطلاع ندارند ، چرا که فقط سروکارشان با دنیای اروپایی و کشورهای غرب است . نمی دانند در کشورهای عربی دوروبر ما چه می گذرد و چه نقشه هایی دارند ... آنوقت ما در این شرایط به فکر آنیم که به جای «ضربی» چه واژه ای را بگذاریم . ما با ضربی مخالفتی نداریم . ما با این قبیل کلمات مخالف نیستیم . عده ای به فکر افتادند که از مصوبات تازه فرهنگستانهای عرب استفاده کنند .

فکر این عده غلط است. راهشان نادرست است. اینها نمیدانند که با اینکار خود کاپیتولاسیون فرهنگی را ایجاد میکنند. کلمات عربی درقرنهای پیش به تدریج وارد زبان فارسی شده است. چه کسی میگوید این کلمات را دوربریزیم؟ ما باید این کلمات را حفظ کنیم، ولی دستور زبان فارسی را درمورد آنها اعمال کنیم. چرا روزنامهها دستور زبان عربی را درباره کلمات فارسی اجرا می کنند. تجارتی را چرا باید بگوئیم تجاری؟ چون عربها میگویند تجاری. خوب آمدیم و تجارتی را گفتیم تجاری، طبقاتی را چه کار کنیم؟ بگوئیم طبقی؟ این که می شود طبقی که روی سر میگذارند! آقا جان اصلا معنی هم عوض می شود. هرزبانی باید از دستور مختص خودش پیروی کند. من روش دانش پژوه را می پسندم و از آن دفاع میکنم، حتی اگر خود ایشان از نظریات سابقشان عدول کرده باشند. ما کاپیتولاسیون فرهنگی عرب را لازم نداریم.

افشار: آقای منزوی، لطفاً از وضع کتابداری در کتابخانه دانشکده حقوق بفرمایید که چندمدتی هم در این کتابخانه بودند.

روش رده بندی قراردادی

منزوی: کار کتابداری در دانشکده حقوق بسیار ساده بود. کتابها در قفسهها بترتیب قطع بود ولی تقسیم بندی موضوعی بر گه ای داشت.

آذرننگ: بر چه اساسی؟

منزوی: و قرار بر این بود که برای موضوعات بر گه های اضافی تهیه

شود.

آذرننگ: بر چه اساسی موضوعات را تقسیم می کردید؟

منزوی: از روش دیویی پیروی نمی کردیم.

افشار: آقای آذرننگ، تقسیم بندی موضوعی از روی جدول از پیش ساخته ای صورت میگرفت. این جدول بر اساس تجارب دانشگاههای فرانسه تهیه شده بود.

آذرننگ: پس در واقع يك نوع روش قراردادی بود.

منزوی: بله، روش قراردادی بود. مادر طبقه بندی کتابهای خاص از

تقسیمات ارسطویی و فارابی استفاده میکردیم و در برخی موارد هم ناچار تقسیم

بندیهای طبیعی و ابتکاری را به کار می‌بستیم. مثلاً رجال روایت را از رجال غیر روایت تفکیک می‌کردیم. باین شکل فهرستهای زیادی در کتابخانه دانشکده حقوق به صورت علمی تهیه و آماده شد. من بعداً به بیروت رفتم، ولی شنیدم که وضع کتابخانه بسیار خراب شد.

افشار: طبعاً دانش پژوه بیشتر می‌تواند راجع به فن کتابداری در کتابخانه دانشکده حقوق برای ما مطالبی بگوید.

دانش پژوه: در آنجا کتابها را برحسب قطع می‌چیدند. آقای دکتر صبا که رئیس کتابخانه بود، در فرانسه درس خوانده بود و می‌دانید که کتابهای کتابخانه ملی پاریس هم برحسب قطع چیده شده است. این روش را ادامه داد ولی اومعتقد به برگه تحلیلی هم بود. بعد گفتند کتابها را تقسیم بندی دهدهی کنیم. اگر یادتان باشد آقای افشار، شما برای من يك كتاب در این باره خریدید و خود شما هم این روش را در کتابهایتان ذکر کرده اید. مرحوم دکتر بیانی هم با این روش آشنا بود و تقسیمات آن را با تقسیمات علوم موروثی خودمان مطابقت داده بود، زیرا که نمی‌توانستیم نظام رده بندی دیویی یا کنگره را در ایران عیناً اجرا کنیم. ما در تقسیم بندی کتابها از روشی آمیخته: آمیخته‌ای از آن دو نظام و روشهای فرانسوی و اسلامی استفاده کردیم. برای کتابهای اروپایی از روشهای اروپایی استفاده می‌کردیم، ولی برای کتابهای اسلامی ناگزیر شده بودیم این روش را پیش بگیریم. چنانچه یادم هست، روزی مرا دعوت کردید در زیر زمین کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و رفقا هم حاضر شدند و بحث میکردیم که چگونه می‌توانیم نظام کنگره را با کتب اسلامی و ایرانی تطبیق بدهیم. اگر یادتان باشد، جنجالی به پا شد و من آن جلسه را ترك کردم. چرا که علوم هست که در چهارچوب نظام کنگره نمی‌گنجد. آن باایی که نظام کنگره رایی ریخته مسیحی است. در این نظام علوم اسلامی مطابق روش مسیحیت تقسیم شده. بر اساس این نظام عده‌ای آمده بودند و بعضی از کتابها را برده بودند ذیل عنوان کلریکال. من گفتم آخر مدارس اسلام دستگاه آخوندی یعنی سلسله مراتب روحانی رایج میان مسیحیان را نداریم. شما خودتان را پای بند و مقید این نظام نکنید. بهر حال ما در کتابخانه دانشکده حقوق سه نوع برگه تهیه می‌کردیم: برگه نام مؤلف، برگه عنوان کتاب و برگه‌های موضوعی. کتابخانه ما در آن وقت تنها کتابخانه‌ای بود که برای کتابهای فرنگی هم برگه عنوان کتاب داشته است. دلیلش هم این است که ایرانیان، به عکس اروپائیان، کتابها را بر اساس عنوان می

شناسند، نه به اعتبار مؤلف. همیشه می‌گویند گلستان. هیچ‌وقت نمی‌گویند سعدی. می‌گویند کافی، نمی‌گویند کلینی. دانشجویان می‌آمدند و می‌گفتند: مختصری در جامعه‌شناسی و اسم امیل دورکیم را نمی‌گفتند. روی این اصل ما مجبور بودیم برگه عنوان کتاب هم تهیه کنیم.

نظام هشلهف شده دیویی

به یاد دارم در دوره‌ای که آقای سیدحسین نصر رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات بود، بدنال اقداماتی که از پیش صورت گرفته بود، می‌خواستند کتاب‌های فارسی را مطابق نظام دیویی رده‌بندی کنند: ایشان فرستاده بودند دنبال آقای افشار و من برای شور و مشورت. ما برگردنشان گذاشتیم که دست‌بتر کیب کتابهای اسلامی و ایرانی نزنند و کتابها را برحسب قطع بچینند. یادم است که آقای گاردنر، نماینده یونسکو، که در آن زمان مأموریت داشت از کتابخانه‌های ایران بازدید کند، وقتی روش تنظیم براساس قطع مارادید، گفت: «خوب روشی است، دستش نزنید.» بعداً برای بازدید به کتابخانه دانشکده ادبیات رفت و پس از بازدید، گفت «این نظام، نظام دیویی مسخ شده است.» ما از آقای دکترسیاسی هم خواستیم که دستور تبدیل این نظام رده‌بندی را به نظامهای معمول خودمان بدهند و ایشان هم دست‌وردادند. و بدنال آن، آقای دکتر سیدجمفر سجادی مأمور ترتیب کتابهای اسلامی شده بود. بنده معتقدم اگر روش خودمان را در پیش بگیریم، بهتری توانیم استاد و دانشجورا بمنظوری که دارند برسانیم. باور بفرمائید که هر وقت می‌روم کتابخانه مرکزی، زجر بزرگی را تحمل می‌کنم. نمی‌دانید خواندن این اعداد عجیب و غریب و طولانی که بر اساس نظام کنگره روی برگه‌ها و کتابها گذاشته میشود، چقدر برای من رنج‌آور است. اکثر اوقات از کتابداران خواهش می‌کنم شماره‌ها را برای من بنویسند. من که حوصله و طاقت این کار را ندارم.

افشار: درقبال عقایدی که دارید، تشریف برده‌اید و کتابخانه‌های دانشگاه هاروارد و پرینستون را هم دیده‌اید که بهمین ترتیب است. البته نظام آنها نظام رده‌بندی کنگره نیست، ولی همه آنها از نوعی تقسیم‌بندی موضوعی پیروی میکنند. آیا جنابعالی در آن کتابخانه‌ها سهولت بیشتری نداشتید؟

نظام طبقه بندی کنگره

دانش پژوه: بندهم کتابخانه لنین رادیده ام وهم کتابخانه های لنینگراد را ، کتابخانه های پاریس و هاروارد ، پرینستون و میشیگان را هم دیده ام . هیچ کدام از اینها تسلیم نظام کنگره نشده اند . البته تا وقتی که بنده در آن کتابخانه ها بوده ام بخصوص کتابخانه هاروارد که شش هفت میلیون کتاب هم دارد . چه لزومی دارد که ما از این نظام پیروی کنیم .

افشار: جناب دانش پژوه ، سوال بنده این نبود . منظور عرضم اینست که شما چه بخواهید و چه نخواهید در برابر دو نظام قرار گرفته اید: یکی روش چیدن کتابها بر اساس قطع است که بالآل به محل قرار گرفتن کتابها در قفسه کار نداریم و مجبوریم مشخصات کتابها را از برگه های داخل برگه دان پیدا کنیم ، دیگری نظام موضوعی است . خواه دیویی و کنگره و خواه نظام پرینستون و هاروارد و غیر ذلك . آنچه درین نظام مهم است ، این است که شما بر اساس ترتیب موضوعی و یک نظام رده بندی به کتابها هدایت می شوید بدون آنکه لازم باشد عنوان کتاب یا اسم مؤلف و مترجم را بدانید .

دانش پژوه: به نظر من همانطور که همه غربیها دوست ندارند روش سنتی و موروثی خود را به این قبیل روشها تبدیل کنند ، ما هم نباید از روش پیشینیان خودمان بی دلیل دست بکشیم . من در کتابخانه ملی پاریس شاهد بودم که نظام کنگره را بکار گرفته بودند ، بدون آنکه جای کتابها را در مخازن کتاب عوض کرده باشند . درست همان کاری که دکتر منوچهر وصال در کتابخانه دانشکده علوم دانشگاه تهران کرد . به دکتر وصال فشار آورده بودند که رده بندی کتابخانه را به نظام دیویی تغییر دهد و او چون کتابها را بر حسب قطع مرتب کرده بود برگه دان جداگانه ای ترتیب داد که بر روی هر برگه شماره های رده بندی دیویی درج شده بود با اشاره به شماره ها و قطع . او جای کتابها را تغییر نداد . شما هم که آقای افشار در کتابخانه مرکز کتابهای چاپ سنگی را بر اساس قطع چیده اید ، نظام کنگره برای ما غلط است . نظام کنگره برای ما نا آشنا و ناخواناست . من نمیدانم که چرا باید از سنتها یمان دست بکشیم .

افشار: آقای دانش پژوه ، البته اگر کتابخانه مراجعه کننده مستقیم نداشته باشد و کتابها در محلی ، در بستویی در زیرزمینی قرار بگیرد ، مثل محلی که مادر کتابخانه مرکزی به کتابهای چاپ سنگی اختصاص داده ایم ، تفاوت نمی کند که از چه روشی پیروی کنیم و کتابها را بر حسب قطع بچینیم یا نچینیم . ولی اگر

قرار باشد که مراجعه کننده به کتابهای کتابخانه دسترسی آزاد و مستقیم داشته باشد، دیگر نمی شود کتابها را بدون توجه به موضوعات آنها در کنار هم چید. مثلا مرغداری، تصوف، پرورش اندام، علوم خفیه و موسیقی را بغل هم قرار داد.

قطع جانمازی کنار شاهنامه امیر بهادری

دانش پژوه: در این حالت شما مجبورید دو نوع کتابخانه داشته باشید مانند دانشگاههای دیگر جهان: يك کتابخانه مرکزی دانشگاهی و به تعداد دانشکدهها کتابخانههای دانشکدهای. من هفتاد و پنج روز در کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس کار کرده ام. در کتابخانه مرکزی آنجا، دانشجویان ورودی به مخرن کتاب را ندارد، مگر که به مدارج خاصی از تحقیق رسیده باشد. در عوض در کتابخانه دانشکدهای این دانشگاه، دانشجویان به مخرن کتابها دسترسی آزاد دارند. بنده تصور میکنم که ما هم در دانشگاه دو نوع مراجعه کننده بیشتر نداریم دانشجویان و محققان. دانشجویان میتوانند به کتابخانه دانشکدهها رجوع کنند. شما برای این صنف هر نظامی را که میخواهید بکار ببرید. اما کتابخانه محققین را که کتابخانه دانشگاهی است. بنده معتقد نیستم بر اساس نظامهای دیویی و کنگره و امثال آنها سازمان بدهیم. شما چطور می توانید قطعههای مختلف را کنار هم بگذارید، شما میخواهید کتاب قطع جانمازی را بگذارید کنار شاهنامه امیر بهادر و کتاب چاپ سنگی گرانها را بغل کتاب جنبی دو تومانی.

آذرننگ: آقای دانش پژوه، آقای افشار جواب شما را دادند. کتابهای چاپ سنگی، نسخ نادر و نفیس و کتابهای نایاب را جدا میکنید، ولی بقیه کتابها را، کتابهایی را که بتوان از بازار خرید...

دانش پژوه: آن همان کتابخانه دانشکدهای است. قبول دارم، حرفی ندارم.

افشار: آقای دانش پژوه سؤال من به این کتابخانه و آن کتابخانه، یا کتابخانههایی که جناب عالی و بنده در آنها کار کرده ایم منحصر نمی شود. به طور کلی و در اصل مطلب حرف میزنیم. وقتی سرکار و بنده در کتابخانه دانشکده حقوق کار میکردیم، زمان اقتضا می کرد که کتابخانه باروش قفسه بسته اداره شود و طوری بود که لزومی نداشت دانشجویان کتاب دسترسی آزاد داشته باشد. حالا

زمان روش دیگری را اقتضا میکند . امروزه دانشجو کتاب می‌خواهد و می‌خواهد خودش کتابخانه درست کند. فشار می‌آورد که به مجموعه‌ای کا بخانه دسترسی آزاد و بی‌مانع داشته باشد. بنا بر این تصدیق می‌فرماید که اگر نظام کتابخانه موضوعی نباشد ، استفاده وسیع و آسان برایش غیرممکن خواهد بود .

علایم جفری ورملی

دانش پژوه : عرض کردم که بنده حرفی ندارم . شما هر روشی را می‌خواهید برای کتابخانه اختیار کنید، اما محقق را در کتابخانه‌های تحقیقی گرفتار این علایم جفری ورملی وجبر و مقابله‌ای نکنید !

افشار : شما در تحقیق فقط به رشته علوم اسلامی نگاه می‌کنید . وقتی می‌گویید محقق نباید نگاهتان منحصر به این باشد که محقق علوم انسانی است یا فیزیک اتمی . هر محقق در هر رشته‌ای محقق است . برای کتابدار فرق نمی‌کند .

دانش پژوه : البته محقق ، محقق است . تفاوت نمی‌کند . من با تقسیم بندی موضوعی مخالف نیستم . من می‌گویم هر قومی برای خودستی دارد، این سنت را ازین تبرید .

آذرنگ : پس در واقع شما با نظامهای رده بندی دیویی و کنگره مخالفید .
دانش پژوه : نه ، من با آنها هم مخالف نیستم . من می‌گویم این نظام را در کتابخانه‌های ما اجرا نکنید .

آذرنگ : آقای دانش پژوه ، مهم این است که فی المثل کتاب های شیمی و فیزیک در یک کتابخانه کنار هم قرار گیرد ، مهم نیست که حتماً فلان نظام رده بندی بکار گرفته شود یا بهمان نظام .

دانش پژوه : بکنید . من حرفی ندارم .

آذرنگ : پس نکته‌ای که آقای افشار گفتند صحیح است . شما از اعمال روشهای خارجی نسبت به حوزه‌های معارف اسلامی و ایرانی حساسیت دارید .

دانش پژوه : من می‌گویم ما را مجبور نکنید که علوم موروثی خودمان را در قالب دیگری بریزیم . آخر من به ماوراء الطبیعه ابن رشد چه شماره‌ای بدهم ؟

آذرنگ : این که اشکالی ندارد . نظامهای رده بندی را بسط و گسترش

می دهند. مثل کاری که در گسترش بخشهای مربوط به اسلام و زبانها و ادبیات ایرانی در ایران کرده اند .

دانش پژوه: ممکن است. اما ماهیت کتاب برای من مطرح است. من این اعداد رانه می فهمم و نه می توانم حفظ کنم و نه می خواهم و قتم راهدر دهم که آنها را بفهمم .

افشار: بهر حال عدد حالت «نشانه ای» دارد ، چه در نظام موضوعی و چه در روش قطع .

فهرست موضوعی

نورانی: آقای دانش پژوه، جناب عالی بیشتر از آنکه کتابدار باشید کتاب شناس و فهرست نگار هستید. کتابداران بالاخره این مسائل را حل خواهند کرد. برویم بر سر اصل مطلب که موضوع فهرست و فهرست نگاری است - البته این اصطلاح اخیر هم از ابداعات شماست - باشد . شما فرمودید که چند مجلد فهرست کتب اهدایی آقای مشکوة را با همکاری علینقی منزوی نوشته اید. بتدریج و در جریان عمل دریافتهاید که بسیاری از مجموعه ها بی فهرست می ماند . مثلاً مجموعه ای دارید که پنجاه کتاب دارد . شش کتاب آن در فلسفه می آید ، چهار کتاب در عرفان و . . . پس از مشاهده این نقص و عیب ، بر اساس شماره ثبت کتابخانه فهرست کرده اید . شما بدین نحو برای هفت مجلد فهرست کتب وقفی مشکوة، یک فهرستواره تهیه کرده اید که مورد استفاده ماهم هست. ولی در فهرست کتابهای خطی دانشگاه اشکال موضوعی کماکان به قوت خودش باقی است . ملاحظه بفرمائید ، شما فهرست کتابهای دانشگاه را در پانزده مجلد تهیه کرده اید .

افشار: و با این وصف یعنی هشت جلد آن اشکال دارد .

دانش پژوه: بله ، باین اشکال متترقم .

نورانی: و یک مجلد فهرست دانشکده حقوق و سه مجلد فهرست دانشکده

ادبیات .

دانش پژوه: تقریباً چهل مجلد .

نورانی: بسیار خوب ، عمده فهرستهای شما فاقد فهرست موضوعی

است. وظیفه شما درقبال محققین ایجاب می کند که برای تمام نسخه های خطی که فهرست کرده اید، يك فهرست موضوعی تهیه کنید.

دانش پژوه: این کار، کارمن نیست، کارامثال احمدمنزوی است. کار کسی است که فهرست جامع ومشترك (کلکتیو) می نویسد.

نورانی: آقای دانش پژوه ممکن است بفرماید يك فهرست نگار چه هنری را باید درکار فهرستنگاری به کار ببرد؟ بنده ازاستقرای فهرستهای موجود درمی یابم که فهرستنگاران کوشیده اند به چند سوال جواب دهند: ۱) مؤلف کتاب کیست؟ ۲) نام آن چیست؟ ۳) کتاب در باره چیست؟ ۴) نوع خط چیست و نوع کاغذ کتاب از چیست؟ وکاتب آن کیست و درچه تاریخی تألیف و تحریر شده است؟ در واقع همین سئوال سوم است که جهات فنی دارد. منظورم اذکر این مقدمه اشاره باین نکته بود که عموم فهرست نگاران به این پرسشها پاسخ داده اند، اما نه یکسان ویکنواخت.

کتابشناسی

دانش پژوه: پیش از هرچیز باید عرض کنم که به اعتقاد من نخستین شرط درکار کتابشناسی دانستن زبان عربی است، حتی اگر کسی بخواهد کتاب فارسی را فهرست کند و عربی نداند، کمیتش لنگ است. حتی باید با زبان ترکی هم، ولو اندک، آشنا باشد، والا گرفتار می شود. کتابشناس باید تا حدودی به علومى که درباره آنها در کتابهای مورد فهرست بحث شده، آشنایی داشته باشد. بطورمثال باید رمل را ازجفر بازبشناسد. فرق صرف و نحو و نرد و شطرنج را بداند. بدیع را ازعروض تمیز دهد. به علوم اسلامی و معارف ایرانی آگاهی کافی داشته باشد. تاریخ ادبیات و فلسفه بداند. لازم نیست ادیب باشد، اما واجب است شعرا و ادبا را بشناسد. خلاصه آنکه در برابر کتابیکه قرار می گیرد، خالی الذهن و ناآگاه نباشد. قطع نظر از اینها حداقل به يك یادو زبان خارجی آشنایی داشته باشد؛ وگرنه نمی تواند فهرست نویسی کند.

نورانی: چرا نمی تواند؟

دانش پژوه: برای اینکه بسیاری از این کتابها را اروپائیان توصیف کرده اند. ناچار کتابشناس باید مقالات آنها را بخواند. شما بندرت بکتابی برمی خورید که اروپایی درباره آن مقاله یا مطلبی نوشته باشد یا آنرا فهرست

نکرده باشد. بعد آنچه بعقیده من برای کتابشناس لازم است ، آشنایی وسیع با مراجع است . مثلاً همین امروز صبح بنده نتوانستم عنوان کتابی را بر روی میکروفیلم درست بخوانم . رفتم و مقدمه‌ای را که استاد جلال‌الدین همایی بر نسخه چاپی آن نوشته‌اند ، خواندم ؛ برای اینکه این کتاب را ایشان در آن مقدمه توصیف کرده‌اند . نسبت به کلمه دیگری هم شك داشتم و بازحمت بسیار به جلد ششم فهرست مجلس تألیف مرحوم سعید نفیسی راه بروم و بالاخره مشکلم را حل کردم . بنا بر این برای کتابشناس آشنایی با مراجع بسیار مهم است . فهرستنگار اگر مراجع را از نظر دور دارد ، قطعاً مرتکب خطا می‌شود . اخیراً فهرستی در شوروی منتشر شده از طرف پیر مرد عالم کتابشناس طراز اول به نام میکلیخوما کلایا . کتابی است در پانصد صفحه درباره کتابهای تاریخی فارسی . این کتاب آیتی است درمآخذشناسی . برای يك كتاب كوچك درباره شاه طهماسب نیم صفحه مأخذ می‌دهد . می‌دانید ، این کار چه حسنی دارد ؟ حسنش این است که محقق نهایت استفاده را می‌برد . باید به یاد داشته باشیم که فهرست‌نگار خادم محقق است .

آذرننگ : آقای دانش‌پژوه ، پس جنابعالی برای کار کتابشناسی به‌شش شرط قائل هستید .

امیرفریار : ببخشید آقای دانش‌پژوه ، این شروط شما اعم است؟ یعنی هر کسی که بخواهد هر نوع فهرستی بنویسد ، باید حائز این شرایط باشد ؟
دانش‌پژوه : بله ، بطور اعم و برای هر فهرستی ، فرق هم نمی‌کند که فهرست چه زبانی یا چه دانشی باشد . متأسفم که این روزها شاهد کار فهرست‌نگارانی هستیم که هیچیک از این شرایط را ندارند .

آذرننگ : پس تحصیل در مدرسه کتابداری باطل است و با آن تحصیلات هیچ کدام از این شروط تأمین نمی‌شود !

دانش‌پژوه : در این مورد من با کتابشناسی کار دارم ، نه کتابداری .

آذرننگ : مگر شما بین کتابدار و کتابشناس فرق می‌گذارید ؟

دانش‌پژوه : کتابدار کسی است که اداره کتابخانه باو سپرده می‌شود .

آذرننگ : مقصود عرضم این است که مگر شما کتابشناسی و کتابداری

را دو علم مستقل از هم می‌دانید ؟

دانش‌پژوه : می‌خواهید علم باشد ، باشد . کتابداری مسئله‌اش از

کتابشناسی جداست. به کتابدار اصولی می‌آموزند و او مطابق این اصول عمل می‌کند. خصوصاً کار کتابدار بیشتر ناظر به کتابهای چاپی است؛ یعنی کتابهایی که بهر صورت تکلیفشان روشن است. کتابدار بانسخه‌های خطی کار چندانی ندارد.

افشار: درست مثل این می‌ماند که یک متخصص در آزمایشگاه به کمک دستگاهها، نتیجه یک آزمایش را معلوم کند و دانشمندی در آزمایشگاهی دیگر میکروبی را کشف کند، تا حالا کار این دو از هم جدا بوده است.

کتابشناسی، دانش‌شناسی

دانش پژوه: مدتی پیش به اصرار من چهارپاهشت جزء از یک کتاب نایاب قدیمی را خریدند. من برای شناسایی این کتاب مجبور شدم تعداد عظیمی کتاب بخوانم و سرانجام با مشقت بسیار کتاب را شناسایی کردم. برای کتاب شناس شدن چاره‌ای جز این نیست. دانشمندان ما از این ندیم و ابن سینا و فارابی گرفته تا جابربن حیان و امثالهم همه کتابشناس بوده‌اند. به اعتقاد من، کتابشناسی دانش‌شناسی است.

آذرننگ: دانش‌شناسی اصطلاح شماست؟

دانش پژوه: بله، لازمه کتابشناسی دانش‌شناسی است. اما در مورد نسخه‌شناسی نکته‌هایی هست بسیار دقیق و تخصصی. البته بنده هیچ ادعایی در این زمینه ندارم. نسخه‌شناس باید اول از همه خط‌شناس باشد.

آذرننگ: گذشته از آن شش شرط؟

دانش پژوه: بله، آنها شرایط کتابشناسی بود و اینها از شرایط نسخه‌شناسی است.

افشار: ملاحظه بفرمایید، الان هستند کسانی که کارشان نسخه‌شناسی است، بی آنکه مثلاً بدانند فلان کتاب از ابوریحان است یا رازی. می‌توانند نوع خط و جنس کاغذ را بگویند و تشخیص بدهند تاریخ کتاب را و تمیز بدهند جنبه‌های مادی اثر را.

دانش پژوه: نسخه‌شناس باید حتماً جلدشناس باشد. کتابهایی داریم که فقط درباره جلد است. حتی یک اروپایی هم در این باره کتابی نوشته. متنی

هم آقای افشار در مجله فرهنگ ایران زمین درباره جلد چاپ کرده اند . دو کتاب هم درباره تجلید به عربی هست که چاپ شده است . نسخه شناس کاغذ را هم باید بشناسد .

آذرنگ : در واقع عناصر مادی کتاب را باید بشناسد .

دانش پژوه : بله ، اتفاقاً مقاله ای پیدا کردم از يك فرانسوی راجع به کاغذ سمرقندی . این شخص کاغذ را برده در آزمایشگاه و تجزیه کرده و سی مطالبی از لحاظ تاریخی نوشته است . بنده از این مقاله چیزی در نیافتم . بهر حال انواع کاغذ هست ، مثل سمرقندی ، استانبولی ، بغدادی ، اصفهانی . من فقط يك نفر را می شناسم در تهران ، و آن دانشمند محترم جعفر سلطان القرائی است که به علم و اطلاع ایشان در کاغذ شناسی و خط و جلد شناسی ایمان دارم . بعد هم باید مرکب را شناخت و به رنگ سازی هم آشنا بود . اتفاقاً من دو کتاب رنگ سازی پیدا کردم و تصحیح کردم که زیر چاپ است . باید نسخه شناس رنگهای لاجورد و شنگرف و زعفرانی را از هم باز بشناسد . نسخه شناس باید خط شناس باشد و انواع خطها را از هم تمیز دهد . دریکی از کشورها - اسمش را نمیبرم - کسی به فهرست نگاران آنجا گفت که چرا نوع خط خود را نمی نویسید ، جواب دادند که لزومی ندارد . چون خطشان را تغییر داده اند خطوط را از هم تشخیص نمی دهند . به این لحاظ می گویند لزومی ندارد . عربها هم چون بخط ما بی اعتنا هستند ، به خط ما می گویند تعلیق فارسی . شما می دانید که تعلیق غیر از نستعلیق است . ما در حال حاضر تعلیق نداریم ولی پیشها داشتیم . گذشته از خط شناسی ، نسخه شناس باید خطاط شناس هم باشد و احوال خوشنویسان را خوب بشناسد . من چون خودم خوشنویسان را نمی شناسم ، هر گاه بموردی بر بخورم کتاب دکتر مهدی بیانی را بازمی کنم و مشکلم را حل می کنم . پس نسخه شناس ناگزیر است که کاغذ ، مرکب ، رنگ ، انواع خطوط و خوشنویسان و جلد را بشناسد .

منزوی : هنرهای تزئینی چگونه ؟

دانش پژوه : بله ، گرفتاری مینیا تور هم هست . باید نقاشان را بشناسید متأسفانه هنوز کتابی که نقاشان و کارشان را معرفی کند ، در دست ما نیست . اما اروپائیان صدها کتاب درباره نقاشان ما و آثار آنان نوشته اند . گذشته از اینها نسخه شناس باید کتابی را که تاریخ آن معلوم نیست ، از راه کاغذ ، مرکب ، نوع

خط ، نوع جلد و غیره تعیین تاریخ کند .
نورانی : اگر کتابی آغاز و انجام نداشت و اسم مولف آن هم نبود ،
 فهرستگار چه باید بکند ؟

دانش پژوه : چاره ای نیست ، جز آنکه کتاب را سراسر بخواند . چندی
 پیش کتابی به دست من رسید از يك عالم و فیلسوف درجه اول شیعی که در قرن
 یازدهم نوشته شده است . بامرات بسیار بالاخره فهمیدم که کتاب از آن کیست .
 از قضا نسخه دیگرش را هم پیدا کردیم .

مثال دیگر : کتابی بدستم رسید از سید داماد ، که نه سر داشت و نه ته .
 اوراقش هم پریشان بود . این کتاب را با خواندن و مقایسه کردن توانستیم بشناسیم
 اگر کتابی به دست فهرستگار برسد ، که قابل تشخیص و بازشناسی نباشد ،
 فهرستگار باید کتاب را بخواند ، فصول و ابواب را بنویسد و قید کند که کتاب
 فاقد آغاز و انجام است . حتی پس و پیش شدن فصلها را هم باید ذکر کند . اگر
 کتاب فصل بندی ندارد ، کتابشناس باید مطالب مهم کتاب را ذکر کند . این
 قراین به شناخت کتاب سرانجام کمک می کند .

افشار : شاید به علت پیدا شدن نسخه کاملی از آن کتاب یا آشنایی که ممکن
 است شخص دیگر به کتاب داشته باشد ، کم کم آن نسخه شناخته شود .
دانش پژوه : اتفاقاً بنده به کرات باین قبیل موارد برخورد کرده ام .

عقاید دیگر دانش پژوه

افشار : فکر می کنم حالانوبت آقای دکتر دانشی است که در قبال عقاید
 مرتجعانه شما صحبتی بکنند . چطور می شود با این علوم دکومانتاسیون فعلی ...
دانش پژوه : خوب بفرمایند ، بنده یاد می گیرم . گفتم که من هیچم .
دانشی : خواهش می کنم استاد . حقیقت این است که من با مشکلی به
 اینجا آمده ام . وقتی آقای آذرنگ گفتند چنین جلسه ای هست ، واقعاً مشتاق شدم .
 مشکل من از این قرار است که در حال حاضر ، همراه پیشرفتهای اقتصادی ،
 اجتماعی ، صنعتی و غیره در گوشه و کنار اقدام به ایجاد مراکزی کرده اند با عنوان
 های مرکز اسناد ، مرکز مدارك ، مرکز دکومانتاسیون و حتی مرکز اطلاعات .
 حقیقت این است که در این مسئله من يك مقدار شك و تردید دارم و مقداری هم مشکل .
 حتماً شما می توانید این مشکل را حل کنید . شك من از اینجاست که با توجه به

مقاله‌ای که حدود دو سال پیش آقای ایرج افشار در باب مسائل کتابداری و تفکر ملی در راهنمای کتاب نوشته بودند، می‌بینیم که اوضاع وخیم‌تر از وضع کتابداری جدید است؛ باین علت که ما شده‌ایم مصرف‌کننده نظام‌های خارجی. این نظام‌ها با انگیزه‌های تجارتمی تولید شده و باهیت تکنولوژی مدرن فریبده و اغواگر عرضه می‌شود و اینجاست بی‌درنگ خریداری می‌شود. فی‌المثل شما ماهواره‌ای اجاره می‌کنید یا دکمه دستگاهی را می‌فشارید و از آن سردنیا تمام اطلاعات در یک زمینه خاص روی پرده تلویزیون ظاهر می‌شود. این به‌خودی‌خود بسیار خوب و پسندیده هم هست، اما نگرانی من از این است که تکلیف کسانی امثال جناب عالی و آقای افشار چه می‌شود. کسانی که به زعم من علاقه‌شان به انتقال اطلاعات بوده و با تهیه همین فهرست‌ها و کتابشناسیها اطلاعات را بدیگران منتقل کرده‌اند. ملاحظه فرمائید در یک سو با فشار دادن یک دکمه قضیه حل می‌شود و در سوی دیگر اطلاعات در دستگاههایی که اسماً پژوهش هستند و جاهای دیگر تولید می‌شود، بدون آنکه قابل دسترسی و دستیابی باشد. اگر این شیفتگی شما به دیگران سرایت نکند - که ظاهراً هم اوضاع واحوال هم چنین چیزی را نشان نمی‌دهد - پس در آینده‌ای نه چندان دور ما صرفاً مصرف‌کننده اطلاعات خارجی خواهیم بود و نسبت به آنچه در مملکت به وجود آمده و به وجود می‌آید، جاهل و نادان.

کشاورزی ایران و سیستم آگریس

به عنوان مثال خدمتتان عرض کنم، روزی در محضر یکی از آقایان بودم که دست‌اندرکار همین مسائل است. صحبت از کشاورزی شد. ایشان می‌گفتند که آقا این حرفها چیست که شما می‌زنید؟ این مقوله اطلاعات داخلی، چه صیغه‌ای است؟ ما اگر بخواهیم بدانیم که در نطنز یا یزد در مورد کشت و کار چه تجارتمی هست، می‌آئیم و کامپیوتر می‌خریم و سیستم بین‌المللی «آگریس» را هم می‌بریم روی کامپیوتر و جواب تمام سئوالات کشاورزیمان را می‌گیریم. این شخص اصلاً منکر وجود اطلاعات سینه به سینه در ایران بود. من مجموعه مختصری را که در زمینه کشاورزی تهیه شده به او نشان دادم و هرچه سعی کردم با ایشان تفهیم کنم که مادر ایران اطلاعات تولید شده بسیار داریم، ولی نداشتن

وسایل وامکانات و بی‌توجهی این مشکلات را به وجود آورده، نشد که نشد.

از کتا بشناسی تا «دکوما نتاسیون»

من به خاطر کار خودم مجبور شدم بررسی بکنم و بینم مغرب‌زمین در زمینه انتقال علوم و تکنولوژی از قرن هفدهم به بعد چه کرده است. بالاخره باین نتیجه رسیدم که تمام توجه در این سه قرن به کتا بشناسی معطوف بوده. گروه زیادی از اهل فضل با زجر و مرارت اطلاعات را در قالب کتا بشناسی عرضه کرده‌اند. دولت‌هایشان هم حمایت کرده. حتی بخش خصوصی هم دست اندرکار شده و بالاخره کار به آنجا رسیده که تصمیم گرفته‌اند این اطلاعات را در یک جام‌تمرکز کنند و اسمش را بگذارند مرکز اسناد یا مرکز مدارک و ابزار و ادوات جدید را به خدمت بگیرند و کم‌کم کار را به آنجا برسانند که بایک دکمه باطلاعات یا مدارک دلخواهشان دست یابند. خب آقای دانش‌پژوه ماحصل این سیر و تحول اروپایی دارد به صورت کالای مصرفی به ایران و البته کشورهای دیگر هم وارد می‌شود. بالاخره به نظر شما چه باید کرد، شما چه راهی پیشنهاد می‌کنید؟

مستوفیان و علم «انفورماسیون»

دانش‌پژوه: تصور می‌کنم آقای ایرج افشار بیشتر از بنده صلاحیت داشته باشند که جواب جناب عالی را بدهند. بنده فقط دو سه کلمه عرض می‌کنم. به اعتقاد من، باید همان کاری را کرد که مستوفیان قدیم ما با همان امکاناتشان می‌کردند. در هر شهری یک مستوفی همه اطلاعات مربوط به مردم‌شناسی، نژاد شناسی، کشاورزی، مالیات و غیره را گرد می‌آورد و به دفاتر دولتی استان و مرکز منتقل می‌کرد. مثل همان کتا بچه‌هایی که به همت اعتماد السلطنه... حاوی اطلاعات جامعی نسبت به هر شهر تهیه شده است و بطور خطی در کتا بخانه سلطنتی و کتا بخانه ملی ملک است.

افشار: یعنی کتا بچه‌های ولایتی.

دانش‌پژوه: بله، اطلاعات را از ولایات گرفتند. علمارا و ادار کردند شرح حال علمای هر ولایت را بدهند. مستوفیان و وزراء را و داشتند که اوضاع

مالیاتی و کشاورزی را بنویسند . مثلاً چند کتابچه راجع به قم داریم . درباره جاهای دیگری هم داریم . شما هم باید چنین کاری را بکنید . این قدر غریزه نشوید . درست است که ما بسیاری چیزها را از غرب گرفته ایم ، اما فرهنگ و تمدن خود را از نظر دور نداشته ایم . این درست است که از پروکلمان غربی یاد گرفته ایم فهرست جامع بنویسیم . مگر بدست که فوآد سزگین - ترك مسلمان - هم یاد گرفته و احمد منزوی هم به فارسی فهرست جامع نوشته است - اما ضمناً مقصودم این است که شما عملی را که مستوفیان باروشها و ابزارهای ساده و ابتدایی کرده اند ، می توانید با ابزارهای پیچیده تر و روشهای آمیخته تری انجام بدهید . باید اطلاعات پراکنده از میان رفتی را به دست بیاورید . چه اشکالی دارد ؟ اسناد را جمع کنید . قباله ها را جمع کنید . بنچاقها را گردآوری کنید . در اینها مطالعه کنید تا بتوانید پی به اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی ببرید . از راه دیگری خیال نمی کنم موفق بشوید .

دانشی : درست است ، ولی فکر نمی کنید لازم باشد تشکیلاتی بوجود بیاید که به کار اعتلای کتابشناسی بپردازد ؟ می دانید که انتشارات تنها به کتاب منحصر نمی شود . گزارشها ، جزوه ها ، تحقیقها ، مقاله ها روی هم رفته انبوهی از اطلاعات را می سازند و روز بروز هم این اطلاعات انبوهتر می شود . این را نمی شود بحال خودش رها کرد ؛ بایستی فهرستی ، تشکیلات سازمان یافته ای و حساب و کتابی داشته باشد .

دانش پژوه : من نمی توانم اظهار نظر بکنم . من از اداره سازی چیزی نمی دانم . باید ببینیم نظر آقایان چیست . به نظر من شما باید تامی توانید اطلاعات را ثبت و ضبط بکنید . فهرست نگاری هم همین طور شروع شد . هیچ کس به من نگفت فهرست بکنم . اگر نمی کردم حقوقم قطع نمی شد .
افشار : اما همه آنهايي که حقوقشان هم قطع نمی شود ، کاری نمیکنند . همه مثل شما فکر نکرده اند .

دانش پژوه : به آقای ایرج افشار هم که دنیا او را بعنوان کتابشناس و ایرانشناس می شناسد ، هیچ کس نگفته است فهرست بنویس . اگر فهرست نگاری نکند یا راهنمای کتاب را منتشر نکند ، کسی به او چیزی نمی گوید . بهمین نحو کارهای دو برادر احمد یا علی نقی منزوی . من سید محمد باقر حجتی را در کتابخانه دانشکده الهیات واداشتم جلد دوم فهرست الهیات را بنویسد . او در

جلد اولش همکار من بود . از بابت این کارها چه چیزی من گرفتم یا او . شاید در قبال چنان زحمتی آقای مدرس رضوی که رئیس کتابخانه بود مبلغی مختصر از مرحوم بدیع الزمان فروزانفر گرفته باشند و به او داده باشند . شما بیاید و اشخاص شیفته تربیت کنید .

انجمنی بی انجمن

منزوی : آقای دانش پژوه ، به نظر من سؤال آقای دکتر دانشی این است : چه کار کنیم افرادی که اطلاعاتی دارند دو رهم جمع شوند و راهنماهای جامعی بنویسند .

دانش پژوه : خدا حفظ کند دکتر صبا را . همیشه می گفت با اداره و مرکز درست کردن کارما درست نمی شود . البته خودش تنها يك جایی را درست کرده بود ولی برای آنکه کتابهایی ظریف چاپ کند .
افشار : انجمن دوستان ان کتاب .

دانش پژوه : بله ، اما می گفت می خواهم انجمنی باشد بی انجمن . همین طور هم بود : خودش بود و خودش . هم او بود که مشوق چاپ فهرست نسخه های خطی دانشکده حقوق شد . شما هم افراد علاقه مند و شیفته تربیت کنید ؛ به گرد سازمان و تشکیلات درست کردن نروید .
منزوی : اگر اصولی باشد ، چه اشکالی دارد ؟ الان بنده از همین جلسه استفاده کردم .

دانش پژوه : این جور نشست و برخاستها که دوستانه است ، اشکالی ندارد .

باید به دولت حالی کنید

افشار : آقای دانش پژوه ، شما جواب آقای دکتر دانشی را ندادید مسئله ای که ایشان طرح کردند ، بسیار مهم است . در مملکت ما وفور اطلاعاتی هست که ناشناخته مانده . گناش هم به گردن دستگاه های دولتی است که نه اطلاعات را واقماً جمع آوری می کنند و نه اطلاعات خودشان را پخش میکنند . بعلاوه معمولاً مخفی می کنند و در دسترس علاقه مندان قرار نمی دهند . به معاذیر

مختلف آنها را محرمانه هم می‌دانند ! آقای دکتر دانشی درمرکزی کارمی کند که به هر دوی می‌زند تا اطلاعات تولید شده در سطح مملکت را جمع آوری کند، به نتیجه نمی‌رسد . پس ، چه باید کرد ؟ آیا نباید دستگاههای دولتی هم آوازی و همفکری و همکاری بکنند و هر چه که بر هر صورت در سطح مملکت چاپ و نشر می‌شود ، فی‌المثل در دستگاه متبوع ایشان متمرکز بشود و وسیله اطلاع و انتقال اینها فراهم بیاید ؟

دانش پژوه : به دولت حالی کنید !

افشار : اتفاقاً اشکال در همین است . سال گذشته در کتابخانه مرکزی نمایشگاه انتشارات دولتی برپا کردیم . یکی از مقامات مسئول دولت که علاقه‌مند هم هست از نمایشگاه بازدید کرد و کلی تعریف و تمجید کرد . من بایشان گفتم که سازمان شما در دو کیلومتری ماست و ده سال است از آنها می‌خواهیم انتشاراتشان را برای ما بفرستند . ایشان قول دادند که حتماً خواهند فرستاد و دستور هم داده‌اند ولی زیر دستها برایشان فرقی نمی‌کند . چرا ؟ ج‌وایش روشن است ؛ دستگاهها علاقه‌ای به این کارها ندارند . اعضا اداره چی هستند . کتاب را چاپ میکنند تا فقط تعدادی را برای گروهی از رجال و اشخاص دم مرگی که فقط جلد کتاب را می‌بینند ، بفرستند . این است که شما نمی‌توانید به اطلاعات دسترسی داشته باشید . کتابشناسی ملی را نگاه کنید . چند درصد آثاری که در این مملکت چاپ می‌شود، در این کتابشناسی درج است ؟ غیر از آن تعدادی که حسب الوظیفه می‌آیند تا نمره بگیرند ؟ ولی چه بسیار کتابها که مؤسسات دولتی چاپ میکنند که فهرستش در این کتابشناسی نیست . فهرست کتابهای شهرستانها هم به طور تصادفی در آن هست .

قلم من بشکند

قلم من بشکند که به همت جمال میرصادقی مقدمات کتابشناسی ملی را راه انداختم . چرا همت نیست که فهرستهای چند وزارتخانه را در کتابشناسی وارد کنند . اگر این کار ، کار شخصی بود ، از روی علاقه بود ، شاید به این وضع فلاکت بار دچار نمی‌شد . خدا سلامتش بدارد آقای پیرسون ، رئیس کتابخانه مدرسه السنه شرقیه لندن و استاد کتابشناسی را . سفری آمده بود به ایران . دوسه جزوه روی میز من

بود که بزور ازمین گرفت . با تمجب پرسیدم که اینها را برای چه می خواهی؟
در جواب من عبارت قشنگی گفت :

More and more Publications

More and more informations

More and more documents

کلمات جفنگ

یعنی : بیشتر و بیشتر نشریه ...

دانش پژوه : هرچه بیشتر سند ، هرچه بیشتر اطلاعات ...

افشار : این «هرچه بیشتر» هم از آن کلمات جفنگی است که تازه درست کرده اند !!! بله ، بیشتر و بیشتر سند . در کتابشناسی هم باید بمانند آن عالمی بود که انگیزه کشف میکرب يك دم رهايش نمی کرد . مگر فؤاد سزگین عضو دستگاہی است ؟ مگر کسی به او پول می دهد . از جیب خودش دارد مخارج کارش را تأمین می کند . چرا ؟ برای اینکه دنباله کارهای پروکلیمان گسسته نشود . آقای دکتر دانشی گرفتاری اینهاست . فکرش را بکنید ، خیال می کنم از مدرسه کتابداری ما دو بیست و خرده ای فوق لیسانس فارغ التحصیل شده باشد . اما بگوئید چند نفر از آنها واقماً - آقای آذرنگ می تواند بگوید - با دلبستگی و شیفگی کار می کنند . فکر نمی کنم ازده - بیست نفر متجاوز باشند . خودشان هم می دانند .

آذرنگ : این رقم خوشبینانه است .

دانش پژوه : آقای افشار ، استاد تا استاد هم فرق می کند . در غیاب شما ، من درستان را می دادم . دانشجویان را و داشتم فهرست برخی از کتاب های علمی را از کتابشناسیهای معتبر استخراج و ترجمه کنند . برگه هایی را که این دانشجویان تهیه کرده اند ، هنوز هم نزد من است و واقعاً برای من قابل استفاده است . شما باید شاگرد را وادار بکنید که يك کار اساسی بکند که برای مملکت مفید باشد .

آذرنگ : به نظر من اصلاً مهم نیست که کار ، مفید به حال استاد و دانشکده باشد ، مهم این است که شاگرد راه شما را ادامه دهد و سنت به وجود بیاید و حفظ شود .

دانش پژوه : دنباله سنت را باید همین دانشکده ها بگیرند .

آذرننگ : نه ، ملاحظه بفرمایید ! مگر آن عده‌ای را که شما در یک دوره تربیت کرده‌اید ، راه‌شما را ادامه داده‌اند ؟

نسل من ، نسل تو

دانش‌پژوه : من که هیچکس را تربیت نکرده‌ام . چندسالی بود که به دانشکده کتابداری گفته بودم دوتا شاگرد به من بدهید تا فهرست‌نویس تربیت کنم . ندادند . نمی‌توانند هم بدهند . آقای وزیر فرهنگ به من گفتند که فهرست‌موسیقی شما خیلی خوب است ولی آیا کسی را تربیت کرده‌اید که دنبال کارشمارا بگیرد؟ گفتم: من گفتم ولی کسی نیامد . شخصی را آقای دکتر برکشلی فرستاد، گفتم باید حتماً عربی بلداند . متأسفانه تا کنون فرد واجد شرایط – با آن شرایطی که قبلاً عرض کردم – نیافتم .

آذرننگ : استاد دانش‌پژوه عنایت بفرمایید ! بین نسل شما و نسل من – البته آن گروهی از نسل من که علاقه‌مند هستند – يك ورطه بسیار عظیم هست . همه ما اضطراب و دلشوره این را داریم که نتوانیم آنچه را که شما وهم نسلان شما سالیان سال جمع کرده‌اید ، بفهمیم ، ارج بنهیم ، مورد استفاده قرار دهیم و به آیندگان منتقل کنیم . این ورطه را چگونه می‌توان پر کرد ؟ سنتی به وجود نیامده ، راهی کوفته نشده .

دانش‌پژوه : متأسفم از اینکه این سنت نتوانسته افرادی چون من روی‌ها، نوری‌ها ، وافشارها پیرورد .

آذرننگ : من به شما اعتراض می‌کنم . به طبقه شما در نسل شما اعتراض می‌کنم . شما آنچه را که لازم بوده به من منتقل نکرده‌اید که ادامه بدهم .

دانش‌پژوه : من به دانشکده گفتم دونفر به من بدهند تا فهرست نگار تربیت کنم . ندادند . چه کار کنم ؟

آذرننگ : بالفرض که این دونفر را هم به شما می‌دادند، فایده نمی‌کرد . اعتراض آقای نوری به شما وارد است . چرا اصول نسخه شناسی و کتاب شناسی را ننوشته‌اید ؟ چرا تجارب خودتان را مدون نکرده‌اید ؟

دانش‌پژوه : من نوشتم و آقای افشار هم نوشتند .

آذرننگ : قطعاً کافی نبوده .

گرگدن تکنیک غرب

افشار : ببینید آقای آذرنگ! نکته‌ای به ذهنم رسید. این همان نکته‌ای است که در مسائل دیگر؛ دکتر فرید و جلال آل احمد و قبلا سید فخرالدین شادمان مطرح کرده‌اند. این غرب زدگی یا به قول شما که روزی می‌گفتید غول. چه می‌گفتید؟ غول تکنیک کتابداری؟

آذرنگ: گرگدن تکنیک کتابداری! اسمش را گذاشته‌ایم لیبریو کراسی، یعنی کتابسواری. کتابدارانی که فقط تکنیک کتابداری را از غرب گرفته‌اند و خصوصیات تکنوکراتها را پیدا کرده‌اند.

افشار : این هجوم کتابداری غرب در ظرف ده - دوازده سال اخیر...
آذرنگ : با این حساب، مصادف می‌شود با آغاز تأسیس انجمن کتابداران ایران و تشکیل گروه کتابداری دردانشگاه تهران.

افشار : يك کمی زودتر از این تاریخ. آقای دانش‌پژوه یادتان هست. من ناچارم به عقب برگردم و پرده‌ها را عقب بزنم. وقتی ما دردانشکده حقوق کار می‌کردیم، دوست قدیمی بنده آقای دکتر ناصر شریفی از امریکا تشریف آورد به ایران. به دانشگاه تهران فشار آورده می‌شد که ایشان رئیس کتابخانه‌های دانشگاه بشوند. آقای دانش‌پژوه یادتان هست؟

دانش‌پژوه : بله.

افشار : و دکتر علی اکبر سیاسی بحق مقاومت کرده بود. علتش را بنده نمی‌دانم. دکتر شریفی که نتوانست توفیق پیدا کند، با نیتی که داشت رفت در یونسکو و چندی بعد برای تأسیس يك دوره کتابداری به ایران آمد. این کلاس‌ها دردانشسرای عالی قدیم تشکیل شد. حتی چندساعتی هم برای من درس گذاشته بود. ولی متأسفانه نیت دکتر شریفی این نبود که کتابداری یاد بدهد. یعنی همان نکته‌ای که دانش‌پژوه به زبانی و آذرنگ به زبان دیگری می‌گویند. نیازهای ملی و بومی ما بررسی نشده بود. نیت واقعی در تشکیل این کلاس‌ها آوردن آن فکر غربی کتابداری بود که می‌خواستند به ایران وارد شود.

آذرنگ : ورود و اشاعه تکنیکهای غربی کتابداری.

افشار : تا حدودی. بعد هم که فشار آورد و ایشان را به زور - شاید اگر اطلاع حاصل کنید، واقماً بزور و فشار - رئیس کتابخانه ملی کردند، نتوانست

دوام بیاورد وبعد از پنج - شش ماه گذاشت و رفت . کاری که نکرد هیچ مقصداری هم کتابخانه شسته و رفته زمان مهدی بیانی را شلوغ کرد . اما همیشه این فکر بود که این «مهره» بیاید و کارهایی را که لازم است بکند . ناصر شریفی تنها کسی بود که می توانست ایجادکننده این فکر و سنت در رشته ما باشد . اما او در این کار توفیق پیدا نکرد و رفت .

آذرننگ : خب ، شما درقبال این چه کار کردید ؟

افشار : متأسفم که تسلط غربی در کتابداری دیگر اثر خودش را کرده بود . با شوق و اشتیاقی که در طبقه جوان برای خواندن پیدا شده بود ، غرب خود به خود راه پیدا می کرد . ما که جوان بودیم ، حق ورود به قفسه های کتابفروشی را نداشتیم . کتابفروش می گفت چه کتابی می خواهی تا برایت بیاورم . اما امروز شما به هر يك از کتابفروشیهای روبروی دانشگاه سر بزنید، صدها کتاب را می بینید که بر روی پاچال گذاشته اند و می توانید هر يك را بسر دارید و ورق بزنید . همینطور کتابخانه های قفسه بسته هم بتدریج به کتابخانه های قفسه باز تبدیل شده و البته صحیح هم بود . این جریان به غرب اجازه می داد که تکنیکهایش به ایران راه بیاورد . درست مثل آبی که وقتی جریان پیدامی کند، بطرف سرازیری می رود . از نسل بنده و ایشان کاری بر نمی آمد. تسلط « کرگدن تکنیک غرب » به قول شما کار خودش را می کرد . ما هیچ چیز در اختیار نداشتیم و آنچه را هم که داشتیم خریدار نداشت . فی المثل علم کلام در بیست سال پیش اصلاً خریدار نداشت . از سهروردی نمی شد صحبت کرد . در این چند سال اخیر است که سهروردی شناسی و ملاصدرا و امثالهم به علت توجه اروپاییها باب شده است . این هم از تصدق سر عنایت غرب است ورنه بیست سال قبل اگر اسم ملاصدرا و سهروردی و امثال آنها را می بردی روشنفکران آنروز گوینده را به باد طعن می گرفتند و مرتجع می دانستند .

آذرننگ : بفرمائید کربنسم .

افشار : بله ، کربنسم . بنابراین در آن برهه از زمان کتابداری سنتی هم ناچار بود شکست بخورد . این حقیقت را نباید انکار کنیم . تشکیل مدرسه کتابداری ، ایجاد انجمن کتابداران ، آمدن آقای هاروی و خانم ها پکینز - که خود من این شخص را آوردم - همه به علت این بود که کتابخانه های تازه می خواستیم ؛ کتابخانه هایی با قفسه های باز و فوری و سریع هم می خواستیم . به

ناچار برای پیاده کردن نظامهای دیویی وکنگره لازم بود اینهارا بیاوریم. اما حالا تفکر ملی بهمانهیب میزند و بیداری می‌دهد. دریافته‌ایم که کرگدن تکنیک غرب نمی‌تواند برای ما کاری بکند. در همین دستگاه شما شما هم فهمیدید که نه دیویی کفایت می‌کند و نه کنگره. ناچار رده بندی را بسط دادید. این بیداری اگر باشوق و ایمان همراه شود، امیدبخش آینده است و ایجادکننده سنت. مثل هندوستان که بیدار مانده. سنتی نمانده، اما بیدار مانده. اسرائیل که اصلاً مملکت نبوده، در کتابداری ملی مانده. در اسرائیل می‌خواستند يك ملت بسازند، بنا بر این چه در کتابداری، چه در کشاورزی و چه در صنعت فرق نمی‌کند، آگاه و ملی و بیدارمانندند.

ما هم بالاخره فهمیده‌ایم که تکنیک تنها دردی را دوا نمی‌کند. باید این تکنیکهای مقتبس از غرب را با فرهنگ ملی و شیوه‌های سنتی خودمان بهم بیامیزیم. بالاخره نگران نباید بود، دانش پژوهها و منزوی ها بازم پیدا می‌شوند و جوانانی که بی اراده و قطعاً تسلیم نظامهای کتابداری غرب و غربیها نخواهند شد.

منزوی: بدین نباید بود. این محیط بالاخره از صفر استاد هایی را بوجود آورده.

دانش پژوه: نه آقا صفر نبود. شما از زیر دست چنان پسداری در آمده‌اید.

منزوی: محیط شیخ آقا بزرگ را در نظر بگیرید، چه فرق می‌کند.

دستگاههای دولتی

افشار: به کار احمد منزوی نگاه کنید. تازه این شش جلد که با بدبختی و خون دل و گدایی از آقای سلیم نیساری مدیر فرهنگی RCD چاپ شده ثلث کار اوست. کدامیک از دستگاههای دولتی چنین کاری کرده؟ شما امیدی...

دانش پژوه: به دستگاههای دولتی امیدی نداشته باشید.

افشار: اگر می‌بینید مرکز اسناد فرهنگی آسیا این کارها را می‌کند، بخاطر علاقه و شوق چنگیز پهلوان است. اگر فردا رئیس این دستگاه چنین پهلوانی نباشد، به بنده بفرمائید چه می‌شود؟

دانش پژوه : اداره بازی را ول کنید که فقط مدیر کل وسکرترا با آن

درست می شود .

افشار : نه ممکن است مدیر کل علاقه مندی هم پیدا شود .

دانش پژوه : بنده می گویم فقط پست ایجاد می شود .

افشار : به همین فهرست مستند اسامی سازمانهای دولتی ایران که دستگاه

پهلوان چاپ کرده . آنجا نگاه بکنید و ببینید چند اداره باقی مانده و چند اداره

اسم عوض کرده است .

امیر فریار : آقای دانش پژوه شما و آقای افشار بر شوق و علاقه خیلی

تأکید می کنید . اینها چیزی نیست که خود بخود بوجود بیاید . در شرایطی که

از یک طرف این شوق نیست و از طرف دیگر نیاز به اطلاعات هست ، خواه نا-

خواه تکنیک غرب بر ما مسلط می شود . ما ناگزیریم هم کتابدار متخصص داشته

باشیم ، هم دکومانتالیست و هم متخصص علم اطلاع رسانی (Information

Science) . ما که نمی توانیم منکر تمام سازمانها بشویم و به انتظار ظهور شخص

یا اشخاص با ذوق دست روی دست بگذاریم .

دانش پژوه : دولت باید پول خرج کند و ایجاد شوق و رغبت کند . باید

آموزش بدهد .

منزوی : مگر ما آموزش دیده ایم ؟

آذرنگ : بله ، شما آموزش دیده اید . شما در مکتب پدرتان آموزش

دیده اید . اما حالا دیگر آموزش يك امر اجتماعی است . محتاج برنامه ریزی

است و این برنامه ریزی آموزشی هم در اختیار شما ومن نیست . بنابراین با توجه

به این واقعیت دیگر نمی توانیم راجع به تك تك آدمها قضاوت فردی بکنیم .

منزوی : آدمها تك تك از بین می روند ، ولی جامعه که سر جایش هست

بالاخره از صد نفر آدمی که تربیت می کند ، ده نفر آدم برجسته و علاقه مند

می ماند .

خانبابا مشار وسیدحسن تقی زاده

افشار : به کتاب خانبابا مشار نگاه کنید! این کتاب از هیچ بوجود آمد .

اگر تمام دستگاههای دولتی و دانشگاهها جمع می شدند ، نمی توانستند چنین

اثری را بوجود بیاورند . کتاب مشار ، پایه اصلی کتابشناسی ایران است . در

دانشکده حقوق که بودم ، روزی پیرمردی آمد و . . .

منزوی : از اول که پیر نبود .

افشار : نه ، نسبت به سن من . من هر موقع اورا می دیدم ، به نظرم پیر

می آمد .

آذرننگ : حالا حدود هفتاد و پنج سال سن دارد .

افشار : چون من مسئول فهرستها بودم ؛ به من مراجعه کرد و گفت : « آقا

اجازه می دهید من این جعبه فیشهای شمارا ببرم منزل ؟ » من گفتم : « آقا چه

توقمی دارید ؟ » یادتان هست آقای دانش پژوه ؟

دانش پژوه : بله ، روز اول هم کارهایش را نشان داد .

افشار : نه ، بعد از دوسه روز پرسیدم که « این فیشها را برای چه می-

خواهید ؟ » گفت : « دارم کتابی می نویسم . اسامی افراد را جمع کرده ام و باید

اسامی کتابهایشان را هم در آن وارد کنم . »

دانش پژوه : معجم المطبوعات الایرانیه .

افشار : گفت : « مجموعه های قم ، کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس را

دیدم ام . اما مثل اینکه کتابخانه شما از همه آنها بزرگتر است . » در واقع آن موقع

هم کتابخانه دانشکده حقوق بزرگترین کتابخانه ایران بود . خلاصه من با ترس

ولرز فیشها را دسته دسته به او می دادم . او هم فیشها را می برد منزل و شبها

رو نویسی می کرد و روز بعد به کتابخانه برمی گرداند . يك وقت دیدم که کار تمام

شد . به من گفت می خواهم اینها را چاپ کنم . مثلاً معجم المطبوعات . در آنوقت

انجمن فلسفه و علوم انسانی ریاستش با مرحوم تقی زاده بود - خدا رحمتش کند .

من این مطلب را آنجا مطرح کردم . تقی زاده هم همیشه دنبال چاپ فهرست و

مرجع و اسناد و از این قبیل چیزها بود . اسم مشار را که بردم ، گفت بله عموی

رامی شناختم : مرحوم مشار الملک . قرار شد روزی برویم منزل مشار و کار اورا

بینیم . روزی در جمعیت مرحوم تقی زاده و دکتر محسن صبا و دکتر احسان یارشاطر

و شاید يك نفر دیگر ، رفتم به منزل مشار در پل رومی - منزل تابستانی اش .

مشار شش - هفت جلد کتاب کلفت آورد و گذاشت جلوی مرحوم تقی زاده .

ایشان که کار اورا دیدند چون آدمی بود بسیار محتاط و واقعاً نکته بین و تیز بین

ضمن آنکه از کارش تعریف کردند به آقای مشار گفتند که نظرم را بعداً میگویم .

در راه گفت : « کتابش مفید است ، اما قابل چاپ نیست . » گفتیم : چطور ؟ گفت :

« قاطی کرده . رجال را با اسامی کتابها مخلوط کرده و مطالبی که راجع به رجال

نوشته ، محتاج تحقیق است . از این گذشته ، این مطالب در همه کتابها هست . به دردکار ما نمی خورد . بیا بید ترتیبی بدهید تا این مرد مشخصات کتابها را بنویسد و آن وقت فهرست کتابها را استخراج می کنیم تا جداگانه چاپ بشود .» باور کنید که مشار ظرف یکی دو ماه همه کتابها را مطابق ترتیب اتخاذی روی فیش نوشت و تحویل داد . من در آن زمان به معرفی رفیق احسان یارشاطر بنگاه ترجمه و نشر کتاب را اداره می کردم . در سلسله انتشارات همین بنگاه کتاب او را چاپ کردیم . مرادم این است که دو چیز دست به دست هم داد تا این کتاب به چاپ رسید : شوق و همت مشار و حسن تشخیص نفی زاده .

منزوی : خودش کتاب را به همان صورت اولی هم چاپ کرده . مؤلفین کتابهای چاپی .

افشار : بنا بر این کتابداران جدید - آقای آذرننگ این حرف آخر من است - که تکنیک غربی یاد گرفته اند ، نباید دست رد به سینه آنها بی که کار شخصی می کنند ، بزنند . متأسفانه تا حالا زده اند . شما خودتان می دانید که در این سنوات اخیر این حالت تصادم که ما فلان درس را خوانده ایم ، ما فلان تکنیک را بلدیم و . . . چقدر زنده شده است . فلان طلبه در قم می نشیند و بی ادعا فهرست می نویسد . حالا صد تا هم اشتباه داشته باشد ، چه اشکالی دارد ؟ باید هدایتش کرد .

آذرننگ : نظرتان این است که باید تکنیک را بخدمت سنت گرفت ؟

افشار : بله ، همین است .

دانش پژوه : در قم جوانی دانشمند هست به نام استادی . فهرستهای

می نویسد که من از خواندن آنها لذت می برم . حتی اصطلاحات فارسی مرا گرفته و بکار می برد ، خوب یاد گرفته است که حاشیه نرود و لب مطلب را بنویسد . این شخص طلبه ای است که دنبال فهرست نگاری را گرفته . مدرسه کتابداری باید از وجود این شخص استفاده کند . اما قطعاً استفاده نمی کند ، چرا چون او مدرک دکتری ندارد .

پیرسون Pearson

افشار : شما این پیرسون را ببینید ! مگر درجه دانشگاهی دارد؟ مدنی کتابدار مدرسه السنه شرقی بود . وقتی خواسته بازنشسته شود ، دانشگاه لندن از او دعوت کرده و استاد رشته کتابشناسی شده . دیگر از او نپرسیده اند که دیوبندی

بلدی یانه . شاید اصلا رده بندی کنگره راعمبقاً نشناسد . شاید هم اصلامخالف این نظامات باشد . در رشته های علوم اسلامی ومعارف ایرانی مراجع وفهارس مهمی هست که هیچکدام از آنها را متخصصان کتا بداری ننوشته اند . فو آدرسزگین شرقشناسی خوانده . استوری معلم زبان فارسی بوده وبرو کلمان وبرینگل وغیره وغیره همه مستشرق بوده اند ولی مهمترین مراجع فهرستی رابوجود آورده اند .

دانش پژوه : برینگل متخصص تاریخ ترك است . کتاب استوری رابه روسی ترجمه کرده است . از او پرسیدم که «چرا این کار را کردی ؟ گفت : «من متخصص تاریخ ترکم وتاریخ ترك با تاریخ ایران ارتباط دارد.» این کارها را عشق میکند . شماها بیائید وآدم عاشق تربیت کنید .

مدرسه کتابداری

افشار : شاید اگر در اصول انتخاب دانشجو برای رشته کتابداری تجدید نظر بشود ؛ یعنی تنها شرطی که فعلا وجود دارد - دانستن زبان انگلیسی - حذف شود مشکلی حل بشود ، الان هر کس که انگلیسی بداند ، می آید و کتابدار می شود . اول هر سال من از زمینه های تحصیلی شاگردان سؤال میکنم . از سیزده نفر شاگردی که من پارسال داشتم ، هشت نفرشان فارغ التحصیل رشته زبان انگلیسی بودند وهیچ کدام زمینه ...

دانش پژوه : علمی ندارند که برای کتاب شناسی پایه باشد .
افشار : نه آن هم علم است ، منتها نه علومی که با مملکت ما مرتبط باشد . وقتی زمینه وجود نداشته باشد ، ما لا شوق ورغبت هم به وجود نمی آید . بالفرض اگر شاگردی را بگیرند که در معارف اسلامی تحصیل وتحقیق کرده باشد احتمال دارد که ...

آذرننگ : تکبیک را بخدمت سنت بگیرد ...

افشار : وپرورش پیدا کند . خب در اوایل کار گفتند چون استادها خارجی هستند ومواد خواندنی به فارسی نیست باید دانشجو انگلیسی بداند . چاره ای هم نبود . اما حالا که معلم ایرانی هست . کتاب بزبان فارسی هست وبهر حال مقادیری نوشته ، دیگر دلیلی وجود ندارد که اینهمه شاگرد که فقط زبان انگلیسی می دانند قبول کنند . نتیجه همین است که مدرسه کتابداری «تکسین» تربیت میکند . این تکسینها هم که فارغ التحصیل می شوند ، بدنبال پول بیشتر از این جا به آن جا

می‌دوند و مدام شغل عوض میکنند . اگر حقوقی را که می‌خواهند به آنها بدهند آهنگری هم می‌کنند .

دانش پژوه: بنده يك بار همین اعتراض را به دانشکده کردم . گفتند : بنویس . حتی برنامه‌ای هم برای مدرسه کتابداری تهیه کردم . این که نشد وضع چرا بجای کتابدار حقیقی ، تکنسین تربیت می‌کنید ؟ باید در دانشکده رشته کتابشناسی ، مطابق همان ضوابطی که عرض کردم ، تأسیس شود .

منزوی: زبان عربی هم شرط اولش باشد .

دانش پژوه: بله ، عربی ، دوزبان خارجی ، فلسفه ، ادبیات ، تاریخ علوم و خلاصه دانش شناسی . آخر به چه دردم می‌بخورد درسهایی را که آمریکایی‌ها می‌خوانند ، ماهم عیناً در اینجا بخوانیم . به جای اینها باید بتوانند کارهای بروکلیمان و استوری را بخوانند . الذریعه و کشف الظنون را بخوانند . مگر انگلیسی وحی منزل است . مدرسه کتابداری باید در دو رشته کتابشناسی و کتاب داری دانشجوی تربیت کند .

افشار: از عجایب است که برای دوره فوق لیسانس کتابداری شرط زبان انگلیسی هست و مثلاً شاید برای رشته فیزیک نیست . حال آنکه در این رشته دانستن انگلیسی صد در صد واجبتر است؛ چرا که در این رشته بزبان فارسی کتاب نیست . یا بقول زریاب خوبی اصلاً در زبان فارسی علم نیست . اما در کتاب داری ضرورت زبان انگلیسی که به این حد نیست . من در پدر بدنبال کتابداری می‌گردم که روسی بداند . می‌روم از رشته روسی دانشجوی می‌آورم . شش ماه باید صبر کنم تا القابای کار را یاد بگیرد . ما به کتابدارانی احتیاج داریم که در مرحله اول عربی و در مرحله دوم ترکی وارد بدانند . زبان انگلیسی و فرانسه در درجه سوم اهمیت قرار دارد .

دانش پژوه: شرط زبان انگلیسی باید حذف شود . بلکه آشنایی به زبانهای خارجی مهم برای فهرست نگاری شرط بشود . می‌توانند از زبانهای دیگر هم معلم بیاورند و گفتار معلم را ترجمه کنند .

افشار: نه ، حالا که بحمد الله معلم ایرانی هست . من نفهمیدم که شق القمر خانم لورر و امثال و اقران او حالا که افراد تحصیل کرده کتابداری داریم چیست . آقای آذرنک من بارها گفته‌ام و بازمی‌گویم : کسانی که از همین کتابداران جدید با حدت و تندی آمدند در کار کتابداری ، چندگاهی نگذشت که پس زدند و

رفتند .

حلو حلو

من نمیگویم این کتابدارها به حفظ سنن رغبت ندارند، بلکه اشتیاقی به نشان دادن تکنیکهایشان هم ندارند . آخر از کجایش بگویم ؟ بسیار خوب ، متخصص ، تحصیلکرده ، تکسین ، استادکار . يك جارا تمام کن ، درست کن ، تحویل جامعه بده . تاما همه تورا روی سرمان بگذاریم و حلو احوال کنیم . من واقماً نمیدانم کدام کتابدار جدید را می‌توانید پیدا کنید که از مدرسه کتابداری فارغ التحصیل شده باشد و بگوید من آن کتابخانه یا حتی فلان نوع کتابخانه را دوست دارم ، در تمام تهران و ولایات .

دانش پژوه: در کتابخانه دانشگاه هاروارد ، خانم کتابداری مهماندار من بود به نام مارتا . هم فرانسه بلد بود و هم عربی . کتابهای فارسی و عربی را را تنظیم میکرد . بسیار هم مسوردا احترام بود و بالاخره دستگاه آقای حافظ فرمانفرمایان او را استخدام کرد . و حالا باز هم کار کتابداری میکند . اما کتاب داران ما ، به قول آقای افشار ، به رشته و تخصص خود وفادار نمی‌مانند .

سقوط درجه کتابداران

افشار: چه مبارزاتی شد تا این کتابداران جدید را گذاشتند در رأس کتابخانه‌های دانشکده‌ها، خودش ماجرای مفصلی دارد . دکتر دانشی دردانشکده کار کرده و می‌داند چه می‌گویم . روحیه دانشکده یعنی نوعی فتودالیم . یا به قول امروزیها ، بهتر است بگویم دانشکده‌سالاری . رؤسای بعضی از دانشکده‌ها خدارا بنده نیستند . بهر تقدیر به چه تمهیداتی برای کتابداران پست سازمانی گرفته شد . همین کتابداران رفتند به کتابخانه‌های دانشکده‌ها و بنای بد رفتاری را با رؤسا و استادان و کارمندان گذاشتند . نتیجه چه شد ؟ نتیجه این شد که دانشگاه دیگر این نظریه را: که رئیس کتابخانه باید حتماً متخصص کتابداری باشد ، نمی‌پذیرد . یعنی پستهای بی‌ستاره را با ستاره کردند . این تغییر وضع را حتی بدون اطلاع من دادند . سال گذشته برای مدتی در ایران بودم . از سفر که برگشتم مرا خواستند و گفتند : «این چه مسخره بازی است؟ يك مشت آدم پررور آورده‌اند اینجا نه با رئیس می‌سازند ، نه با کارمند کنار می‌آیند ،

و با این صنایع‌شاهی دانشگاه هم نمی‌توانند سر کنند . خوب ، استادان دانشگاه خودشان کتابخانه‌ها را اداره کنند . حالا دوباره شد همان آش و همان کاسه قبلی . این نتیجه کاری است که با صداقت انجام بشود . حالا ضبط هم می‌شود ، بشود . من این حقایق را می‌گویم . واقعاً اگر بنویسید ، هیچ وهمی ندارم .

آذرننگ: برای ثبت در تاریخ هم که شده عیناً می‌نویسیم .
افشار: آقایان اینها درداست واقعا فکر کنید صدمه‌ای که اینها به کتابداری ایران زده‌اند ، کم نیست . آدم که نباید برای این زندگی کند که فلان جا چون دوپست تو من بیشتر می‌دهند پس باید رفت آنجا . این جور که کاری پیش نمی‌رود .

آذرننگ: جناب افشار ممکن است لطف کنید و از این بحث مستوفایی که در خدمت استاد دانش پژوه داشتیم ، يك جمع بندی بفرمایید .
افشار : نتیجه‌ای را که شاید بنده بتوانم عرض کنم این است که ، . . .
آذرننگ: البته با توجه به گفته‌های آقای دانش پژوه .

افشار: بله ، همین را می‌خواهم بگویم . آنچه بیشتر حاصل می‌دهد ، کارهایی است که در زمینه معارف ایرانی می‌شود ؛ می‌خواهد کتابداری باشد ، کتابشناسی باشد یا هر مسئله‌ای مربوط به کتاب ، فرق نمیکند . کاری باید کرد که فایده‌اش هم به حال ایرانیان باشد و هم بحال دنیا . بالفرض امروز اگر فهرست پنجاه کتاب تاریخ ایران را درست معرفی کنید ، هم برای ایرانی سودمند است و هم برای خارجی ؛ در قیاس با ، مثلا ، معرفی پنجاه کتاب فیزیک فارسی .

ناچار تلفیق تکنیک غربی و سنت ایرانی

نکته دوم این است که بدون شك ما به تکنیکهای غربی کتابداری حاجت داریم . باید از این تکنیکها استفاده کنیم ، ولی آنچه را که از سنن ایرانی یا اسلامی لازم است ، باید حفظ کنیم ، به کتابداران آموزش دهیم و به آیندگان منتقل کنیم ، حالا خواه این تلفیق از راه تجدید نظر در اصول تدریس مواد کتابداری باشد و خواه از راههای دیگر ، محتاج بحث و بررسی دیگری است . مثلا آقای دانش پژوه پیشنهاد میکند که مجمعه‌ها و انجمنهایی از علاقه‌مندان و دوستداران حقیقی کتاب تشکیل شود ، یا آقای نورانی خواستار چاپ و نشر کتب و نوشتجات و

دستور عملها هستند و خلاصه پیداشدن راهی که نظامات قدیم و سنتی ما را به تکسینهای امروز بشناسد و منتقل کند .

دانش پژوه ، افتخاری برای ایران

وبالاخره باید از کارهایی که دانش پژوه يك تنه به انجام رسانده و احترامی نه تنها برای خود ، بلکه برای ایران کسب کرده است ، یاد کنیم . این را شاید بنده در حضورش نباید بگویم ، ولی شما کتاب سزگین را که بازمی کنید ، بی-اغراق ، اسم دانش پژوه را دوهزار بار می بینید . در ترجمه روسی کتاب استوری-همان ترجمه بریگل را عرض میکنم- صدها بار نام دانش پژوه آمده . اینها هم افتخاری است برای او و هم برای جامعه علمی ایران . بهر حال این خود نشانه سهم و مشارکت جامعه علمی ایران در پیشرفتهای علمی دنیاست . تا دیروز هر کتاب مربوط به شرق را که بازمی کردید ، یا اسم ادوارد براون را می دیدید یا احتمالاً نام نولدکه را . این همت دانش پژوه بود که نام ایرانی را در کنار نام برجسته ترین محققان و دانشمندان نشانند . هیچ دستگاهی واقعاً به این مرد نتوانسته است کمک کند و کمک هم نکرده است ؛ مگر بصورت مادی و برابستی کمکهای مادی چقدر می تواند با ارزش باشد ؟

آذرنگ: استاد دانش پژوه ، متشکریم . لطف فرمودید .